



کمه در باره رمان فوریو بدانید :

رمان فوریو با هدف تولید و عرضه محصولات تلفن همراه بنیان نهاده شده است. رمان فوریو تلاش دارد گامی هر چند ناچیز در مسیر اعتلای فرهنگ کتابخوانی غنی کشورمان بردارد.

شایان ذکر است وبسایت رمان فوریو بدون هیچ کمک مالی یا حمایت و پشتیبانی از سوی ادارات ، سازمان ها و موسسات دیگر در زمینه تولید محتوای محصولات فرهنگی و اجتماعی بر روی تلفن همراه مشغول به فعالیت می باشد.

آدرس وبسایت رمان فوریو : wWw.Roman4u.ir

کانال تلگرام : @Roman4u

نام رمان : فرشته ی مرگ

نویسنده : نیلوفر صبوری کاربر رمان فوریو

طراحی و صفحه آرایي: رمان فوریو

آدرس سایت : wWw.Roman4u.iR

کانال تلگرام : @Roman4u

تمامی حقوق این کتاب نزد رمان فوریو محفوظ است

فرشته ی مرگ

نیلوفر صبوری

تهیه شده در:

وب سایت رمان فوریو

فرشته ی مرگ

باسمه تعالی

صدای نفسای تندو عمیقشو میشنیدمبا ترس گفت
اریستا تو اشتباه میکنی اون انتقام میگیره .اون انقام منو میگیره. داداشم زندت
نمیزاره

-هه ساکت شو احمق هیچ کس نمیتونه حتی به اریستا دست بزنه ا شهدتو
بخون تو دیگه اخر کاری
اریستا من دوست دارم باور کن

ضامن کلتمو کشیدمو گذاشتم رو شقیقش که با گریه گفت
.تروخدا خواهش میکنم اریستا التم.....

ماشه رو کشیدمو تخ...تموم جنازش افتاد جلو پام به خونس که پاشیده بود رو
تخت نگاه کردم

-احمق جون این یه جنگه توش بخشش وجود نداره فقط مرگه از خونه زدم
بیرونو سوار BMWمشکی خوشگلم شدم تمام زندگی من سیاه رنگی توش جا
نداره جلوی در ویلا که رسیدم با ریموت بازش کردمورفتم داخل که نمای
ویلا نمایان شدو چشمم خورد

به اتیلا ادم کش معلم استاد همه کسم و هیچ کسم اومد جلو گفت
اتیلا.تموم مش کردی؟

.اره کیس جدید کیه؟

اتیلا.فردی به اسم ساماد دختر بازحرفه ای

-ادرس

اتیلا. اریستا برای امروز بسه...

-ساکت گفتم ادرس

ادر سو بهم گفت رفتم بالا لبا ساموعوض کردم و پریدم پشت ما شینو سمت

سوژه بعدی روندم

. خودشه اینجاس کافی شاپ دارک هات (یعنی قلب سیاه)

رفتم نشستم پشت یه میز و سفارش قهوه دادم چشم گردوندم تا پیداش کنم

دیدمش سر یه میز با چنتا

دختر و پسر نشسته بود چشمش بهم بود وقتی دید نگاهش میکنم سرشو به معنی

سلام تکون داد که با زور لبخند زدمو با سر جواب دادم که بلند شد اومد سمتم

ساماد. سلام میتونم بشینم؟

. بعله البته بفرماید

دستشو اور جلو گفت

ساماد. ساماد هستم

با ناز دستمو گذاشتم تو دستشو گفتم

. اریستاری صدام میکنن خوش بنختم

ساماد. هم چنین

یه هفته بعد

تو ماشین نشسته بودمو به سرعت سمت ویلا میروندم ساماد تو دام افتاده بود

یه هفته از اون روز میگذره

بلوتوث هنز فریو روشن کردم و زنگ زدم به اتیلا

اتیلا. الو

. اتیلا ماشین کارو اماده کن وقتشه

اتیلا. اماست منتظرتم

به خونه رسیدم تیپ همیشگیوزدمو سرتاپا مشکی ارایش مشکی بالبای قرمز
کلت خو شگلمو، پنجه، بوک سو وچاقومم جا ساز کردم سوار ما شین شدمو
روندم سمت

خونش اروم از دیوار پریدم تورفتم داخل رفتم تو اتاقی که ساماد میخواید صدا
خفه کنو بستمو رفت بالا سرش هه تو بغل یه دختر با وعض ناجور گفته
بودعاشقمه هه حقه پس باید تقاص پس بده پارچ اب بالا سرشور یختم
روشون که جفتشون پریدن و ماساد با ترس گفت

ماساد!.....اری.....اریستا.....تو

من.... باور کن فقط...

.هیشششششششش ساکت

.وقت مرگته

کلتو گرفتم سمتش که دختره به گریه افتاد رفت جلوی ماساد وایستاد
دختره.توروخدا کاریمون نداشته باش ما عاشق همیم میخوایم ازدوا....

ماشه رو چکوندم تو سرش که خونش پاشید به ماساد

بابهت به جنازه دختره نگاه کردو گفت

ماساد.تو کی هستی چیکارش کردی دیونه

.خفه شو چون حالا نوبت تو تو باید تقاص

پس بدی

رفت سمت کلتش که رو عسلی بود برش داره که داد زدم

.ساماد

برگشت طرفم که مغزشو پکوندم

به جنازش یه لگد زدمو از روش گذ شتم سرم خیلی درد میکرد باز این میگرن

لعنتی افتاد به جونم روندم سمت خونه درو باریموت بازکردم داخل سالن که

شدم بلند صدا زدم

-غزال؟ غزال؟

غزاله با سرعت از اشپز خونه در اومد زنی حدود 67ساله تپول مپول

غزال.جانم خانم جان بفر ماید؟

-حمومو آماده کن دوتا هم مسکن برام بیار باز این میگرن لعنتی گرفت

غزال.چشم خانوم

به سمت طبقه بالا اتاقم رفتم لباسامو بایه سارافن بلند مشکی عوض کردم

قر صی که غزال آوردخوردمو بالباس تو وان اب داغ دراز کشیدم دوش حمومم

باز کردم

تنظیم کردم رو سرم که باشدت اب ولرم روبه داغ بریزه روم خیلی اروم پلکام

بسته شدو رفتم تو خلسه

بابا.تو باعث ابرو ریزی من شدی من دیگه دختری به اسم اریستاندارم

مامان.چرا باما این کارو کردی مگه چی کم گذاشتیم برات ها؟؟

ار.....یس.....تااا

.باچه رویی به من زنگ زدی گفتم که کار من دیگه تموم شدهالان دیگه بورو

به شغل شریف ه .ر.ز.گ.ی.ت. برس

-ازت انتقام میگیرم پیدات میکنم نابودت میکنم هر جای دنیا که باشی میامو

انتقام میگیرم تو تقاص یتیم کردنمو بی ابرو کردنمو میدی آرکا

.نه نکش منو نکش بخدا دیگه به هیچ دختری دست نمیزنم من پشیمونم اصلا

من که به تو کاری نداشتم چرا

میخواهی منو بکشی؟؟

-باید تقاص پس بدی تقاص دخترایی مثل منو من فرشته مرگ توام از طرف

اونایی که زنشون کردی

.اریستا من عاشقتم

-تقاص تقاص باید پس بدی

.نه نه منو نکش التماس میکنم

-تقاص

خواهش میکنم التماس میکنم هرچی بخوای بهت میدم منو نکش

-تقاص تقاص تقاص باید تقاص پس بدید

نمیدونم چرا نمیتونستم از دست این کاب*و*س لعنتی نجات پیدا کنم همین

جوری عین یه فیلم از جلو

چشام می گذشت صدای التماسا شون میشنیدم کلمه تقاص تو گوشم اکو

میشدبا احساس خفگی از خواب پریدمتو حموم تو وان بودمو سرم رفته بود

زیر اب فوری از وان در اودمویه دوش سریع گرفتمو اودم بیرون دادا زدم

-غزال؟ غزال؟ غزاله؟؟؟

خدمت کار با عجله از پله ها اومد بالا

غزال. بعله خانوم چیزی شده؟؟؟

با تمام خشم داد زدم

-کدوم گوری موردی بودی؟ نکنه از جونت سیر شدی هان میخوای اقببت بشه

مثل بقیه که یه تیر حرومشون کردم؟؟؟

غزال. ببخشید خانوم به خدا دستم بند غذا بود بار اخره خانوم

-باشه بسه اتیلا کجاست؟

غزال. تو باغ پشتی دارن ورزش

میکنن

اخه تو باغ پشتی وسایل ورزشی و آموزش های رزمی، تیر اندازی و.... هست

-زود بورو صداس کن بیاد

غزال. چشم خانوم

رفتم داخل اتاقو لباس خونگی راحت پوشیدم که اتیلا در زدو اومد تو

اتیلا. چیزی شده اری چرا انقدر

زرد شدی حالت خوبه؟؟؟

-بورو امپولو بیار میخوام راحت بخوابم

اتیلا. باز کاب*و*س دیدی؟؟؟ اریستا

این بیهوشیا که میزنی زرد داره بفهم

-خفه شو ببند دهن تو به توربیطی نداره تو فقط یه خدمت کاری کاری که میگم

کن زود

اتیلا امپول بیهوشیو بهم زدو با قیافه در هم رفت بیرون خیلی بد حرف زد
میدونم اما الان اصلا حالم خوب نیست فقط یه خواب بدون کاب*و*س
میخوام اونم به لطف داروی بیهوشی از دوسال پیش که میزنم دنیا تار میشه
اروم پلکام افتاد روهم

-غزال اتیلا کجاست؟

غزال. تو اتاقشونن خانوم

-اینو ببر بده بهش بیا هیچیم نگو

غزال. چشم خانم

غزال سویچ ماشینی لکسوسی که اتیلا عاشقش بودو من برای تلافی یا همون
معضرت خواهی براش گرفته بودمو برد اتاق اتیلا تو سالن نشسته بودمو داشتم
قهوه داغمو میخوردمو تو فکرکاری که باید میکردم بودم که

اتیلا امومد جلمو گفت

اتیلا. این چیه فرستادی؟ کاری داشتی

جایی میخوای بری؟؟

-بامن بیا

بدون حرف دیگه راه افتادم سمت حیاط و تکیه زدم به ماشینش با زوق داشت
نگاه میکرد

اتیلا. اری این مال منه؟ تو که گفتی تا یه کار بزرگ نکنم از ماشین خبری

نیست؟!؟

-اقای پر حرف اول بشین بریم یه دور با ماشینت بزیم تا بگم

سوار ماشین شدیمو زدیم تو

خیابونا

اتیلا-خوب بگو؟

-اول جواب حرفت تو تو زندگی من خیلی کارا کردی لیاقتت بیشتر از ایناس

اینم یه کادوی جبرانه

اتیلا-منظورت کادوی معضرت

خواهیه؟؟

چپ چپ نگاهش کردم که خودش فهمید چی گفته من از هیچ کس معضرت

خواهی نمیکنم

-هر جور دوست داری فکر کن بریم سر کارامون که مهمه خوب پالمرو

پیداش کردی؟؟

اتیلا.اره پیداش کردم هفته دیگه پنج شبه یه مهمونی داده برای فروش مواداش

ردیف کردم ببینیش

رفتم تو فکر

پالمور ریس یه باند بزرگ مواد مخدر وقاچاقه انسانه اون میتونه برام آرکارو پیدا

کنه اما متمعنم به جاش

خیلی چیزا میخواد اوازه من به گوشش رسیده پس حد اقلش چنتا جون باید

بگیرم

-اوکی برام لباس ردیف کنو پنج شنبه آماده باش

اتیلا-چشم قربان

دوروز بعد

امروز یه سوژ جدیدو باید کارشو تموم کنم منتها از شانس بدم طرف دیروز تصادف کردو الان مراقبت های ویژست خیلی ساد معمولی رفتم تو اتاقش مصلا برای ملاقت وقتی پرستار رفت بیرون سرنگی که توش زهر بودودر اوردم تا 24 ساعت دیگه میره به درک رفتم با لا سرش و سر شو نوازش کردم که اروم چشاشو باز کرد

کیارش.اری.....اریستا تو اینجا؟؟

-اره او مدم جونتو بگیرم تقاص دخترایی که بد بختشون کردی دستمو گذاشتم رو دهنشو سرنگو تو گردنش تزریق کردم که اشک از چشمش فورود او مد رو دستام

-دستمو ور میدارم دادو بیداد بی جانکن فایده نداره هیشکی نمیتونه نجاتت بده تا 24 ساعت دیگه کارت تمومه

دستمو برداشتم که صدای هق هقش پخش شد تو اتاق

پشتمو کردم بهشو رفتم سمت در که با بغض گفت

کیارش-اریستا دوست دارم دیونه عاشقتم من از کارام پشیمونم لعنتی عاشقت شدم اما با شه حقمه تقاص پس میدم اما برای کارام نه برای عشقم من جونمو برات میدم عشقم فقط تو نرو باشه این 24 ساعتو بمون پیشم فقط بینمت؟؟؟

صورتمو از چهره پر التماش گرفتمو رفتم بیرون

صدای گریه بلندش بلند شد داد میزدو میگفت

کیارش.اریستا||عشقم ترو خدا نرو اریستا نرو نرو نرو

از بیمارستان زدم بیرونو با سرعت روندم سمت ویلا

-این چیه گرفتی مگه نمیدونی من فقط رنگ تیره میپوشم؟؟؟
 اتیلا. اریستا تو باید امروز مرکز توجه باشی دختر انقد لج بازی نکن چی میشه
 یه امروزو اینو بپوشی؟

-اتیلا منو دیونه نکن من این کوفتیو نمیپوشم
 اتیلا. هر جور دوست داری اصلا نیا من رفتم پایین اگه تا نیم ساعت دیگه پایین
 نباشی من رفتم اگه تو لج بازی منم استاد لج بازیم
 از در رفت بیرونو درو کوبید به هم اه درک نمیرم
 وجدان (چرا لج میکنی مگه برات مهم نیست ارکا رو پیدا کنی؟)

-چرا ولی نه این جوری اون با من لج میکنه
 وج (نه این که تو نمیکنی نیممیری که اینو بپوشی؟)

-وجدان تازه گیا خیلی پرو شدیا به تو چه؟

وج (چیه میخوای منم با تیر بزنی؟)

-خف بینم بچه پرو بور پی کارت مخمو خوردی

وج (اوکی بای ولی بپوش بورو پایین ده دقیقت مونده)

-اوه اوه انقد فک زدی دیرم شد

با غور غور لباسو پوشیدم یه لباس ابی رنگ تمام منجوق دوزی شده مدله
 دکلته و گردنی بود

پوشیدم رفتم پایین خیلی وقت بود ارایش گر

امادم کرده بود

(نویان)

بلخره بعد دوهفته تونستم اون قاتلو پیدا کنم من اونو بد بخت میکنم انتقام داداشمو میگیرم انتقامتو میگیرم نیهاد(اون شخصی که اول رمان کشته شد) با بد بختی تونستم ردشو بزنم فهمیدم میخواد پالومر یه کاری براش کنه منم برای انتقام به پالومر گفتم اونو بهم بده در عوضش براش سه تا کار انجام بدم الان دارم برای راند اول میرم تا ناک اوتش کنم

(اریستا)

ر سیدیم الان توی یه اتاقک مخفی نشستم رو به روی پالومر با اون چه شمای هیزش داره منو میخوره پالومر. خوشگل خانوم اخم نکن چیز زیادی ازت نخواستم تو ازم چیز سختی خواستی هر چی نباشه ارکا شمس پسر بزرگ ترین خلاف کاره من با این کار اونو با خودم دشمن میکنم

-چیز کم؟ هه تو به اینا میگی کم اره سه تاس اما کاری سختیه جابه جایی مواد، کشتن یه تروریست امریکایی که رقیبته و منفجر کردن یه همایش پلیسی که توش پره ادم بی گ*ن*ا*هه من ادم بی گ*ن*ا*هه نمیکشم

بلند شدمو رفتم سمت در که با حرفش دو دل شدم

پالومر. توفقط دوتا کار اولو کن توی سومیم هستی اما انفجار با شریکته

-چی شریک؟ چه شریکی؟ قرار ما چیز دیگست

پالومر. اروم باش ماده ببر وحشی اره شریک اون یکی از بزرگ ترین و قوی ترین افرادمه اونم تو هر سه تا عملیات باهاته بهت کمک میکنه من میرم بیرون زود تصمیمتو بگیرو بهم بگو اگه بمونی اونو بهت معرفیش میکنم اما اگه بری وای به حالت کسی راجب نقشه هام بدونه.....

و دستشو مثل چاقو کشید رو گردنشو رفت میرون به اتیلا نگاه کردم که تو فکر بود

-چی کار کنم اتیلا اونا بی گ*ن*ا*ه ان من نمیتونم اتیلا. اری تو برای انتقام تا الان جون خیلارو گرفتی

شنیدی که میگن من که اب از سرم گذشته چه یه و جب چه ده و جب تو ادم کشتی و میکشی چه گ*ن*ا*ه کار چه بی گ*ن*ا*ه این رسم روزگاره سرمو تکون دادم راست میگفت من ته خطم مصمم از جام بلند شدمو رفتم بیرون من باید کارو تموم کنم دوساله منتظر همچین روزیم (نویان)

پالومر از اتافک اومد بیرونو اومد سمت من

پالومر. من همه چیو گفتم بهش دیگه انتخاب با خودشه بمونه یا بره زد رو شونمو رفت به در اتافک خیره شدم اون قبول میکنه مجبوره رفتم پیش پالومر و بقیه یه لیوان ویسکی رو یه نفس سر کشیدم که در باز شدو اون دختر باد ست را ستش اتیلا اومدن بیرون اومدن سمت ما که لبای پالومر به لبخند باز شد

اریستا. من قبول میکنم اون شخص کیه؟

پالومر دستشو گذاشت رو شونمو گفت

پالم - معرفی میکنم دست راست من نوپان رادوند

حالا وقته شه رفتم تونقشم دستمو بردم سمتش و گفتم

-خوش بختم از دیدنتون

محکم دستمو فشوردو گفتم

اریستا. اریستا سرمند و دست دارسم اتیلا پویان خوش بختم

با اتیلا هم دست دادم که با نگاه زره بینی زیر نظر گرفتم

-افتخار ر*ق*ص میدین خانوم؟

اریستا. البته

دستشو دور بازوم حلقه کردو دوتایی رفتیم تو پیست ر*ق*ص ر*ق*ص اروم

دونفر میکردیم

اریستا. چرا تو این کاری؟ پالم در عوض این سه تا کار به تو چی میده؟

-برای انتقام از قاتل برادرم، اون قاتل برادرمو بهم میده

تو چی چرا تو این کاری؟ به تو چی میرسه؟

اریستا. انتقام از کسی که خوانوادمو ازم گرفت، اون بهم اون شخصو میده

بینیال برای اولین عملیات آماده ای؟

- صد در صد همیشه امدام جابه جایی محموله شنبه صبح ساعت 7 لب مرز

باش میدونی که باید چی کار کنی؟؟

اریستا- شک نکن کارو تموم شده بدون

-غزال من دارم میرم بیرون ناهارم بیرون میمونم نمیخواود چیزی درست کنی به
 اتیلا هم بگو کارایی که بهش گفتم انجام بده
 غزال. چشم خانوم عمرتونو میرسونم

از ویلا زدم بیرون سوار بی انوه مشکیم شدمورفتم سمت پاتوق همیشه گی
 رسیدم دم کافیشاپورفتم تو پوشت یه میز دونفره نشستم قهوه سفارش دادم به
 اطرافم چشم گردونم همه چی عادی بود یه پسره نشسته بود میز جلویمو قهوه
 وکیک شکلاتی میخورد سنگینی نگامو حس کرد سرشو بلند کرد سمت من که
 رومو کردم سمت دیگه قهومو آوردن دا شتم قهوه ی تلخمو مزه مزه میکردم که
 از در یه دختره با رنگ پرید چشای قرمزو باد کرده اومدو نشست جلو پسر اول
 اروم حرف میزدن اما یه هویی صدداشون بلند شد
 دختره. پرهان تو نمی تونی به همین راحتی عقب بکشی حالا نه حالا که منو
 مال خودت کردی نه

پرهان. خفه شو پریناز تو خودتم خواستی زوری در کار نبود

پریناز. اره خودم خواستم چون عاشقت بودم چون گفتم ازدواج میکنیم

وزد زیر گیه

پرهان. تو فقط یه سر گرمی بودیو بس تو ساده ای این حرفایی که همه پسرا
 میزنن برای رفع نیازشون هه من نمیدونستم انقدر خنگی الانم همچی تموم
 دیگه بهم زنگ نزن وگرنه عکساتو میفرستم به د دی جونت

پریناز. پرهان تروخدا باهام این کارو نکن اگه مامان بابام بفهمن سخته میکنن
 یه دفعه یه صحنه هایی جلو چشمم روشن شد اه لعنتی نه یاد اوری خاطرات
 گذشته

ارکا. اریستا از من دوری کن من دو ست ندا شتمت از اول فقط یه و سیله برای
رفع نیازم بودی انقدر بهم زنگ نزن و دنبالم نیا

-ارکا عشقم چی میگی ماکه عاشق هم بودیم برای هم جون میدادیم چرا انقدر
عوض شدی چی ولت کنم؟ الان الان که دیگه باهام بودی و دختریمو گرفتی
ارکا. هه عشق تو و ام سال تو عاشق صورتو هیکلو پول ادمین نه خود ادم فک
میکنی نمیدونم با خودت فکر کردی اگه باهات باشم دیگه نمیتونه ولم کنه من
زنش مالک سروتش میشم هه اما کور خوندی تو اولین نفر نیستی باهات این
کارو کردم من جنس تورو خوب میشناسم

-چی میگی ارکا خفه شو لعنتی من تورو دو ست دارم نه پولاتو اخه احمق من
خودم بابام میلیونره من از پول متنفرم فقط تورو میخوام من مثل بقیه نیستم
جونمم برات میدم

ارکا. هه اره حرفات تکراریه خوب گوشاتو باز کن دختره احمق دورو ور من
نمیپلکی زنگ نمیزنی تو هر چقدرم داشته باشی انداز منو بابام که قاچاقچی
کشوریه نداری بین اریستا اگه پاتو خطا بزاری تورو پدر مادرتو میکشم
بعد به من که با حال خراب جلو پاش زانو زده بودم یه لگد محکم زدو رفت
سمت در

-ارکا اگه پدر مادرم بفهمن سخته میکنن ترو خدا باهام این کارو نکن
بی توجه به من گذاشتو رفتو منم از شدت گریه از حال رفتم با صدای گریه های
دختره حرف پسره برگشتم به زمان حال و دستم که روی قلبم مشت شده بودو
یه قطره اشک که افتاد رو موشتم

پرهان. درک تقصیر خودت بود سهم امسال شما اینه
و بلند شدو رفت پول قهوه رو گذاشتم رو میزو سریع دنبالش زدم بیرون داشت
میرفت سمت ماشینش که سریع نزدیکش شدمو پامو پیچ دادمو خودمو
انداخت رو زمین از صدای افتادن من برگشت سمتم

-اخ پام لعنتی

دستمو گذاشتم رو مچ پامو فشارش میدادم چشمم رو هم فشار میدادم که
صداشو شنیدم

پرهان. حالتون خوبه مشکلی پیش اومده؟

-پام پام پیچ خورده خیلی درد میکنه

پرهان. بزارید ببینمش

دستمو کشید کنارو به پام که از فشارای دستم قرمز شده بود نگاه کرد دستشو
که گذاشت رو مچم جیق زدمو چشممو رو هم فشار دادم

-اخ پام ترو خدا دست نزن

پرهان. باشه باشه اروم باش

کمکم کرد نشستم تو ماشینش که گفت

پرهان. چیزی نیست الان خوب میشه من دکترم پاتون فقط ضرب دیده

ورفت سمت کافی شاپو با یه کیسه ی یخ برگشتو گذاشت رو مچ پام بعد چند
دقیقه گفتم

-دردش کم تر شد ممنونم وقت شمارم گرفتم ببخشید مزاحمتون شدم دیگه

میرم

پرهان. این چه حرفیه وظیفم بود ماشین دارین اگه ندارین برسونمتون؟

-نه ممنون ماشین دارم
 وبه بی انوه مشکی جلو ماشینش اشاره کردم کمکم کرد که بشینم تو ماشینمو
 در ماشینم بست دستشو آورد جلو گفت
 پرهان. از اشنایت خوش حال شدم من دکتر پرهان محمودی هستم
 -خوش بختم اسم منم اریستاس از دیدارتون خوش بختم
 از جیب کتش یه کارت در آوردو داد بهم
 پرهان. خوش حالم میشم زنگ بزنی بیشتر باهم اشناشیم
 سرمو تکون دادمو کارتو ازش گرفتم که رفت سوار ماشینش شدو با دوتا بوق از
 کنارم گذشت تا رفت سریع رفتم سمت کافی شاپ دختره هنوز اون جا بودو
 سرش رو میز بودو گریه میکرد دستشو گرفتمو دنبال خودم کشیدمش که با
 تعجب نگام کردو دادو بیداد کرد
 پریناز. خانوم چی کار میکنین ولم کنین شما کی هستین؟
 جوابشو ندادمو انداختمش تو ماشینو خودمم سریع سوار شدمو قفل مرکزیو
 زدم راه افتادم
 پریناز. چی از جونم میخوای کجای میبری منو نگه دار
 داد زدم
 -ساکت شو مگه کمک نمیخوای؟ من میخوام کمکت کنم که مادر پدرت
 چیزی نفهمن من حرفاتونو شنیدم
 پریناز. تو کی هستی؟ واسه چی میخوای کمک کنی؟
 اصلا چه جور میخوای کمک کنی کاری نمیشه کرد که

-بهم اعتماد کن اسم من اریستاس منم زخم خوردم مثل خودت میخوام کمکت کنم بخاطر پدر مادرت که مثل من یتیم نشی پریناز. واسه چی بهت چی میرسه؟

-دلم اروم میشه اگه یه نفرم به من کمک میکرده مادر پدرم نمیفهمیدن الان زنده بودن من یتیم نبودم حالا هم ساکت شو تا بفهمی میخوام چی جوری کمکت کنم

دیگه تا رسیدن به مکان مورد نظر حرفی نزد و اروم اروم اشک ریخت
-رسیدیم پیاده شو

هر دو پیاده شدیم رفتم تو مطب دکتر قیاسی منشی دکتر تا منو دید بلند شد و احترام گذاشت اینم یکی مثل پریناز بود که کمکش کردم و دکتر بهش کار داد یاسمین. سلام خانوم خوش اومدید بفرماید تو

و جلو تر از ما سمت اتاق دکتر رفت بیماری نبود ساعت یازده صبح بود و ادمی نبود دکتر به احترامم بلند شد

قیاسی. سلام اریستا خانوم از این طرفا بی معرفت فقط واسه کارات بهم سر میزنی مارو قابل نمیدونی دختر

به پرینازم سلام کرد و رو بهم گفت گفت قیاسی. مورد جدیده؟

-میدونی که وقت اصلا ندارم ناراحت نشو از دستم اره مثل بقیه میخوام عملش کنی مثل قبلیا

پریناز. چی عمل؟ چه عملی میخوای باهام چی کار کنی؟

یاسمین. نترس عزیزم کسی اینجا بهت آسیبی نمیزنه خانم دکتر دکتر زنانه
میخواود با عمل دختریتو بر گردونه منم مثل تو بودم با عمل درست شد الانم
ازدواج کردم همه چیم روبه راهه

قیاسی. اره عزیزم نترس تو اولین نفر نیستی که اریستا بهش کمک میکنه فک
کنم 53ومی باشی

پریناز. چی 53 نفر و کمک کرده مگه پول اضافی داره

-اره انقد دارم که نمیدونم چه جوری خرج کنم این کارارو میکنم خیرش بهم
برسه الانم ساکت شو بورو رو تخت با کمک یاسی آماده شو تا دکتر بیاد شروع
کنه سریع تموم میشه

پری و یاسی رفتن روبه دکتر گفتم

-خوب دکتر ازتون انتظار 100% دارم م مثل همیشه همون 7میلیون میریزم
حسابتون

قیاسی. باشه عزیزم الان تمومش میکنم

بعد از رفتن دکتر گوشو در آوردمو به شماره پرهان اس دادم

-سلام اریستام این شماره منه

بعد یه دقیقه اس داد

پرهان. سلام مرسی از اعتمادات عزیزم خوب کی همو ببینیم؟

هه بچه پرو بزار از راه برسی

دادم

-عزیزم تازه همو دیدیم که

داد

پرهان. اون حساب نیست نفسم تنها دوتایی مشروبور*قی*صوبغل تو
بغلو.....

دادم

-وای چی به این زودی من که تورو نمیشناسم

داد

پرهان. عزیزم به حالی دارم تو همون نگاه اول عاشقت شدم احساس میکنم
بدون تو نمیتونم نفس بکشم میخوام هرچی زود تر مال من شی خانومم زنم

دادم

-وای راست میگی؟ عشقم منم همین حسو دارم بهت چه خوب باشه پس کی
ببینمت من وقتم ازاده

داد

پرهان. فردا خوبه؟ ساعت 7 شب

دادم

-عزیزم من فردا یه کاری دارم اما پس فردا یک شنبه اوکیه؟

داد

پرهان. باشه خانومم قوربون اون چشای ابیت شم فعلا بای

دادام

-بای عشقم مبینمت مواظب خودت باشیا

به ساعت نگاه کردم نیم ساعت گذشته بود که اومدن بیرون پری بازور راه
میرفت یاسی کمکش کردو نشوندش رو صندلی کنارم رفت یه لیوان اب پرتقال

از یخچال آورد حال پری که بهتر شد رسوئدمش دم خونشونو گفتم استراحت کنه بعد کلی گریه و تشکر رفت منم رفتم سمت خونه منتظر عملیات فردا شدم جابه جایی محموله مواد مخدر از مرز

صبح ساعت 4 با اتیلا رفتم سمت محل قرار وقتی رسیدم نویانم اومده بود یه جینو کاپشن چرم مشکی پوشیده بود منم که لباسای همیشه گیمو نویان. سلام به موقه اومدید کامیون امدست؟

اتیلا. تا 5مین دیگه اینجاست

-محموله تو کدوم کشتیه؟

نویان. تو اون سفید ابیه باید قبل روشن شدن هوا همه رو جابه جاش کنیم

کامیون از راه رسید

نویان. کجا باید جاسازش کنیم؟

رفتم سمت کامیونه که یخچالی بود داخلشو برای حمل لبنیات بودو دست انداختم سمت سقفو دریچه مخفیشو باز کردموشون دادم بعد نیم ساعت که محموله جابه جا شد به جای سخت ماجرا رسیدیمو رفتم سمت ایست باز رسی کامیون جلو من بودو ما پشتش مامورا

رفتن سمت پشت ماشین برای باز رسی که با اتیلا شروع کردیم به نقشه بازی

کردن از ماشین پیاده شدمو رفتم سمت مامورا که اتیلا داد زد

اتیلا. گمشو بیا بشین تو ماشین ضعیفه با ابروی من بازی نکن

-نمیام تو با من درست صحبت نمیکنی چون مردی حق نداری زور بگی
میگم من خیانت نکردم گوش نمیدی فقط میزنی اصلا خسته شدم طلاق
میخوام

اتیلا حمله کرد بهمو شروع کرد به کتک زدن واقعیم خودم گفتمم را ستکی بزنه
که باور کنن زیر باد کتک گرفته بودو فوش میداد که مامورا دويدن سمتمون جز
یکی که موند سر کامیون

اتیلا. میکشمت بی پدر مادر گوه میخوری طلاق میخوای تو با رفیق من رابطه
داشتی میکشمت طلاق هه ارزوشو تو گور ببر

و گردنمو گرفتو فشار دادا مامورا هر کاری کردن نتونستن جداش کنن دیگه
واقعا داشتم خفه میشدم چشم داشتم میزد بیرون کامیونو دیدم که به دلیل
حول حولی برسی کردن تک ماموره رد شدو رفت دیگه چشم داشتم بسته
میشد که با شلیک هوایی ماموره اتیلا ولم کرد

افتادم زمینو تند توند سلفه میکردم چنتا خانوم اومدن سمتمو کمکم کردنو اب
دادان بهم مامورا به اتیلا دست بند زدن بیرنش که

گفتم

-اقا ولش کنین شوهرمو من ازش شکایتی ندارم
مامور. مگه میشه خانوم داشت میکشتون ؟

-اره اقا متمعنم من شوهرمو دوست دارم یه دعوای زنو شوهری بود ما عا شق
همیم من شکایت ندارم فقط ازش یه تعهد بگیرین دیگه منو کتک نزنه و اگه
بزنه من بتونم راحت طلاق بگیرم

مامور از اتیلا متن تعهد گرفتو داد بهم ماشینمونم باز رسی کردنو راهو باز کردن برامون از باز رسی که گذشتیم اتیلا گفت
 اتیلا .بیخشد بد زدم خودت گفتمی واقعی بزنی حالا حالا خوبه جای دستام
 رو گردنت مونده

-اره خوبم عیب نداره میره ردش خدارو شکر کامیون گذشت حالا بزار زنگ
 بزنی به نویان ببینم اون چی کار کرد
 اخه نویان جلو تر از ماها رفته بود تا بعد رد شدن از ایست بازرسی حواسش به
 کامیون باشه بعد دو بوق جواب داد
 نویان. الو بعله؟

-منم اریستا ما گذشتیم از ایست بازرسی همه چی اوکی
 کامیون رسید دستت کجایی؟

نویان. همه چی اوکیه محموله رسید دست ادمای پالمو مرگفت بهت بگم کارت
 عالی بود داری به اون فرد نزدیک میشی و آماده ی کار دوم باشی برای هفته
 دیگه

-اوکی بای تا اون موقه

نویان. بای

-اتیلا همه چی خوب پیش رفته بریم خونه واقعا خسته شدم
 دوروز بعد

-عزیزم اخه من میترسم اگه مامان بابام بفهمن چی؟

پرهان. اری خوشگل من تو قرار زخم بخشی ترسی نداره تازه من که گفتم فردا
شبش میام خواستگاریت حالا هم دختر خوبی باشو بورو آماده شو برای شب
بیام دنبال خوشگل خانومم

-باشه پرهان جون خدافظ

پرهان. خدافظ

گوشیو قطع کردم

هه احمق فک کرده من عاشقشم نمیدونه عجلش اومده و امشب شب اخر
زندگیشه تو این دو روز دیشب که قرار داشتیم زنگ زدو گفت باید یه سفر کاری
دو روزه بره امروزم برگشه و زنگ زده که بیا خونم باهام.....

هم شون کثیف ان قراره شنبه هفته بعد با نویان و اتیلا بریم برای ماموریت دوم
قراره شب شنبه به یه مهمونی بالما سکه بریم و شخصی به اسم تایگر (یعنی
ببر) رو بکشیم به ساعت نگاه کردم 5 غروب سریع رفتم حمومو توی وان دراز
کشیدم که یکم ریلکس کنم اب گرم از دوش رو سرو صورتم میریخت که
باعث شد خوابم بیبره

(توی خواب)

قاضی. اعلام حکم. طبق تبصره..... آقای ارکاشمس

بی گ*ن*ا*ه شناخته شده و تبرع شده و پرونده بسته می شود پایان دادگاه

صدای چکش قاضی تو سرم اکو میشود دویدم دنبالش

-اقای قاضی خواهش میکنم التماس میکنم اشتباه میکنین اون منو گول زدش

اون با حرفاش منو اخفال کردش ترو خدا نرین

قاضی. خانوم سرمند نظمو بهم نزنین همه چی مشخص شده خدارو شکر
کنید آقای شمس بابت تهمت ازتون شکایت نکرد
و گذاشت رفت دویدم سمت بابا و مامان

-بابا به خدا دروغه من این کارو نکردم اون بهم ت*ج*ا*و*ز کرده بابا به خدا
من

با سیلی که پدرم جلوی اون همه ادم زد تو گوشم توانمو از دست دادمو افتادم
زمین حق هقم اون جارو پر کرد

مامان دستمو کشید بلندم کردو به سمت بیرونو تو ماشین پرتم کرد هیچ کس
باورم نکرد که اون بهم ت*ج*ا*و*ز کرده گوشیم تو جیمم لرزید با بی جونگی
درش اوردم و با دیدن متن واسم فرستنده چشمم به خون نشست
ارکا. بهت گفته بودم پاتو خطا بزاری میکشمتون با ابروی من بازی میکنی حالا
وقت نقاص تو و مرگ خوانواده

حق هقم بلند تر شد

مامان. خفه شو انقدر نق نق نکن ابرومونو بردی شیرم حرومت باشه تو بچه من
نیستی

-مامان به خدا من بی گ*ن*ا*هم بابا من.....

بابا. به من نگو بابا تو ابروی منو بردی اریستا تو دیگه بچه من نیستی فهمیدی
دیگه دختری به اسم اریستا ندارم تو دیگه برای من موردی فهمیدی ؟؟؟؟

-بابا بابا نه من به خدا....بابا

نفسم با لا نمیومد گریه اجازه حرف نمیداد مامانم گفت

مامان. چرا باما این کارو کردی هان مگه چی برات کم گذاشته بودیم مگه ها
جواب بده ؟؟؟؟

بابا. ولش کن خانوم باهاش حرف نزن اون دیگه واسه ما وجود نداره رفتیم
خونه وسیله هاشو پرت میکنم تو خیابون دختره ۵۰ ر. ز. ۵۰ رو

یه دفعه دیونه شدم شروع کردم به جیق کشیدن

-من هرز نیستم من هرزه نیستم من کاری نکردم نکردم

ارکا میکوشمت بد بختم کردی بد بختت میکنم

یه دفعه بابا برگشت زد تو گوشم تا برگشت دوباره فرمونو بگیره یه کامیون اومد
سمتمون جیق زدم

-نههه بابا..... مواظب..... باش کامیون

کامیون زد بهمون و ما پرت شدیم تو پرنگاه

.....

از خواب پریدم نفس نفس میزدم قلبم خیلی درد میکرد چند بار م شت زدم رو
سینم اما بهتر نشدم شروع کردم صدا کردن غزال و اتیلا لباس تنم بود چون
سابقه دار بودم با لباس تو وان میرفتم

-غزال؟ اتیلا؟ غزال؟ غزاله؟ اتیلا؟

در با ضرب مهکمی باز شد و من تو بغل اتیلا فرو رفتم اتیلا. چی شدی
خانومی بازم قلبته ؟؟؟؟

بغلم کردو بردم رو تخت نشوند غزال هم بهم قرص مخصوص داد که اروم تر
شدمو جفتشون رفتن بیرون بلند شدم که آماده شم ساعت 6.30 بود سری
مانتویی که پرهان بازور برام خریده بودو گفته بود او مدنی پیش من بپوشو

پوشیدم ابی مشکی طلائی بود با یه روسری مشکی با صدای بوق ماشین
 پرهان کلت پنجه بوکس چاقومو شوکرمو که اتیلا تازه خریده بودو جاساز
 کردم و رفتم پایین سوار ماشینش شدم و.....

-سلام

پرهان. سلام خانومی خودم چطوره دورت بگردم چه نانا ز شدی دیدی همش
 تیره میپوشی الان که اینو پوشیدی چه خوب شدی؟؟؟

-خوبم اقای جون (عق) جدی خوب شدم من که این جور فکر نمیکنم؟
 پرهان. مثل فرشته ها خوب پیش به سویه خونه صدای اهنگ ضبطو که یکی از
 اهنگای انریکه رو میخوند تا ته زیاد کردو پاشو گذاشت رو گاز
 بعد ده دقیقه رسیدیم ویلای پرهان از ما شین پیاده شدو در طرف منو باز کردو
 دستشو گرفت جلوم

پرهان. بانو بفرماید پایین

دستمو دور بازوی پرهان گرفتمو به سمت در ورودیه خونه رفتیم وارد خونه
 شدیم و وواا بین اینجا چه خبره تا سالن اصلی فرش قرمز بودو کناره هاش
 شمع های قلبی شکل وارد حال که شدیم وسط سالن بین یه دست مبلمان با
 شمع ها شکل قلب بزرگیو درست کرده بودن وسطش به لاتین لاو نوشته بود به
 سمت میز ناهار خوری گرد چهار نفره رفیتم که با گل برگای پرپر و شمع
 بشقاب. و سینی های مخصوص غذاپر بود صندلیمو کشید عقب که نشستم

روش خودشم روبه روم نشست و در سینی ها غذا رو برداشت مرغ
سخاری. کباب کوبیده. جوجه. میگو....

شروع کردیم به خوردن شام سکوتی که بین ما بود شکستم گفتم
- پرهان؟

پرهان. جونم خانومم

-اگه ازت چنتا سوال بپرسم راستشو میگی؟

پرهان. اره خانومی تو جون بخواه

-تا حال با دختری بودی؟ اگه بودی با چند نفر؟

اخماشو کشید توی همو گفت

پرهان. چرا این سوالو میپرسی؟

-هیچی بخيال نگو

سرمو انداختم پاینو با غدام بازی کردم که گفت

پرهان. من با دخترای زیادی بودم با همشونم با خواست خودشون بودم اجباری
در کار نبوده

حرکتی نکردمو چیزی نگفتم که سایه یه نفرو بالا سرم حس کردم و دستی که
زیر چونم قرار گرفت

پرهان. عشق من باهام این کارو نکن من خطا کردم اما الان پشیمونم توبه کردم
من تورو میخوام باتو عشقو فهمیدم به جای حوس تو زندگیم شدی حالا باید
خانوم خونم شی

منو کشید تو بغلش بعد چند لحظه ازم جدا شدو دستمو به سمت وسط سالن
کشیدو برد وسط قلبه و خودش رفت اهنگی گذاشتو اومد جلوم ایستاد

پرهان. فرشته ی زیبای من افتخار میدن؟

سرمو تکون دادمو باهاش هم راهی کردم با اهنگ تایتانیک هه عشقولانه سرشو گذاشت رو شونمو دستشورو کمرم بالا پایین می برد بعد یه دفعه سرشو کرد تو موهامو چنتا نفس عمیق کشید منو دور خودم چرخوندو خوابوند رود ستشو از لبام ب*و*سه گرفت داشتم دیونه میشدم اتیش گرفته بودم یک قطره فقط یک قطره اشک مثل همیشه که از دوسال پیش شروع شد از چشمام جاری شد بعد ازم جداشد به روم لبخند زدو اشکامو پاک کردو جلوم زانو زد پرهان. اریستا نمیدنم از کجا چه جوری اومدی اما همه چیزم شدی اریستا خانومم میشی؟؟؟؟؟

ویه حلقه زیبای تک نگین با جعبه مخمل گرفت جلوم هه خانومم عشقم همه چیزم دوست دارم عاشقتم حرفایی که از برم دستمو بوردم پشت کمرمو کلممو در اوردمو گذاشتم رو پیشونی پرهان از تعجب داشت میمورد

پرهان. خانومم شوخی دیگه نه این اسباب بازیه نه؟؟
-من خانومت نمیشم اما فرشته ی مرگت چرا من عشقت نمیشم اما قاتلت برای تقاص دخترایی که گولشون زدی بد بختشون کردی میشم همه چیزیه بازی بود و تواز بازی حذف میشی آماده ی مرگ شو اشهدتو بخون پرهان اول مثل دیونه ها خنده های بلندو هیستریک کرد اما بعد یه دفعه با صدای بلند زد زیر گریه

پرهان. اریستا نه نه تو نمیتونی باهام این کارو کنی من عاشقت شدم من مرد
مغرور که صد تا دختر و اخفال کردم اما ککم نگزید امروز که من عاشقت
شدم تو میخوای منو بکشی اره باشه زندگی بدون تو با مرگ فرقی نداره

با دستاش لوله کلتو فشار داد رو شقیقش داد زد

پرهان. شلیک کن زود باش شلیک کن بکوشم عشقم

تو چشاش عشقو دیدم هه نه این کارو نمیکنم

-نه نمیکشمت تو لیاقت مرگو نداری باید بمونی زجر بکشی

کلتو گذا شتم رو میز و رفتم سمت لباسا و کیفم موهامو جمع کردم لباسمو

پوشیدم کیفمو بر داشتمو به سمت در رفتم که پرهان داد زد

پرهان. نرو اگه بری خودمو میکشم به خدا میکشم

به سمتش برگشتم اه لعنتی کلتو یادم رفت برش دارم کلتور و شقیقش گذاشته

بود و آماده شلیک عیبی نداره یه کلت دیگه میخرم مال خودش اثر انگشتم

روش نیست چون همیشه دستکش دستمه متمعنم خود شو نمیکشه پشتمو

بهش کردم و گفتم

-مهم نیست بکوش اون دنیا جهنم خوش بگذره برای منم جا نگه دار

دستم رو دستگیر در بود که گفت

پرهان. خیلی دوست داشتم فرشته ی مرگ من عاشقتم خدافظ

و صدای شلیک که باعث شد با شوک به عقب برگردم جناز خونی پرهان وسط

اون قلب انفتاده بود و خون از سینه سمت چپش یعنی از قلبش دورشو قرمز

کرده بود

-چرا این کارو کردی لعنتی نکشتمت چون فهمیدم تو هم قربانیه این روزگاری

پرهان بیچه ی حروم زاده بود خودش گفت بابش به ما مانش ت*ج*ا*و*ز کرده بود ما مانش بعد به دنیا او مدنش ولش کرده بود تو خیابون باباش دلش سوختو نگهش داشت برای همین مثل باباش شد که از ما مانش انتقام بگیره) از شوک در او مدمو به سمت در خروجی رفتم از خیابون گذشتمو دربست گرفتم سمت خونه سیم کارتمو در اوردمو شکوندمو انداختمش بیرون پرهانم پر.....

(نویان)

روی صندلی های انتظار فرودگاه نشسته بودمو منتظر اریستا اون پسره اتیلا بودم ده مین دیگه پروازمون بودو هنوز خبری از شون نیست گو شیمو در اوردم تا شماره اریستا رو بگیرم که از پشت سرم گفت اریستا. سلام اگه به ما زنگ میزنی نزن او مدیم

-سلام چرا انقدر دیر کردین بیاین بریم تحویل بار تو هواپیما حرف میزنیم ساک هارو تحویل دادیم با گرفتن بلیط ها سوار اتوب*و*س ها شدیمو به سمت هواپیما رفتیم بعد از نشستن روی صندیا مون که اریستا بغل پنجره بودو بغلش اتیلا بعدش من بودم بعد بلند شدن هواپیما اریستا اروم گفت اریستا. خوب نقشه چیه توضیح بده کجا میریمو چه کارایی میکنیم با صدایی اروم گفتم

-اول از همه وقتی رسیدیم فرودگاه دبی یه ماشین اجاره میکنیمو میریم به ویلای پالومر مهمونی ساعت 8 شروع میشه همه ی ما باید جدا جدا بریم اریستا و

اتیلا شما نقش مهمی دارید بدرخشین باید هر کدوم سر یک عضو اصلیه پرت کنین اریستا تو با تایگر گرم میگیری اتیلا هم سر زنشو گرم میکنه اریستا تو تایگرو میکشونی تو حیاط خلوت ترین جا منم از روی ساختمون روبه رویی با اسلحه تک تیرنداز کارشو تموم میکنم اتیلا باید تا اخر مهمونی بمونی اریستا چون همه تورو با تایگر میبینن که بیرون میای مرکز توجه میشی باید بمونی تو مجلسو بری سمت اتیلا از هم جدا نشین هر اتفاقی افتاد اینارو از خودتون جدا نکنین

و یه شنود و رد یاب که داخل یه گردن بند دخترونه قلبی و گردن بند پسرונה سلیب جا ساز شده بود برای خودمم یه دست بند چرم با یه حالت قلب داخل قلبه جاساز بود ادامه دادم

-این رد یاب و شوندها چون داخل جسم نقره ان شناسایی نمیشن اینا همش به یه لب تاب وصله اطلاعات داخل حافظش ذخیره میشه جاش هم تو ویلای پالومر توی اتاقتک زیر زمینه موقه ی برگشت باید خیلی حواس جمع باشید تعقیب نشین سوال دیگه ای نیست؟

اتیلا گفت

اتیلا- آگه هر کدوم از ما گیر افتاد چه جوری باید نجاتش داد؟

-اول بعد رسیدن به جای امن با رد یابی کردن رد شون پیدا کردن جاش نقشه میکشیمو با کمک افراد های مخفی پالومر داخل ادمای تایگر نجاتش میدیم اما نباید گیر بیفتین چون من که حوصله ی درد سر ندارم و هر کدوم از شما گیر بیوفتین من بر میگردم ایران.....

(اریستا)

رفتن ما شین ته دره سمتش نرفتیمو منتظر اتش نشانیم اما با دور بین که دیدیم مثل این که زنده است و فقط زخمی شده و دو نفر دیگه که متعسفانه به دلیل نیستن کمربند خانوم و اقا از ماشین پرت شدن بیرون خانوم با اصابت سنگ با سرشون فوت کردن و اقا هم بعد از کلی (ملق) (نمیدونم درسته یا نه) زیر ماشین موندن و جونشونو از دست دادن.....

با شنیدن حرفاش از ته دل جیق زدم خودمو چنگ میزدم و گریه میکردم - نهههههه مامان بابا نه تر و خدا دروغه شما نمودین نه ارکا میکشمت پیدات میکنم میکشمت تقاص پس میدی با با جونم ما مانی..... خدا نهههههه....

با تگون تکونای یه نفر از خواب بیدار شدم قلبم تیر مکشیدو نمیتونستم نفس بکشم اتیلا تگونم میدادو یه چیزایی میگفت که نمیشنیدم که یه دفعه چشمام رفت همه چی تاریک شد...

(اتیلا)

کنار اریستا نشسته بودمو با نویان راجب جزئیات نقشه حرف میزدیم اریستا هم چشاش بسته بودو اهنگ گوش میداد که بعد چند دقیقه خلبان گفت که تو مرز دبی هستیم و میخوایم فرود بیایم برگشتم سمت اریستا صدش کنم که دیدم صورتش پر عرقه و قرمز شده به کبودی میزنه شونه ها شو گرفتمو با داد صدش زدم

- اریستا... اریستا... اریستا خوبی باشو..

یه دفعه شروع کرد به حرف زدنو جیق زدن فهمیدم باز تو دنیای خواب گیر کرده تکونش دادم و...

صدشازم زد که چشما شو باز کرد نو یان با چنتا مهمان دار بالا سرمون بودن اریستا دستشو گذاشته بود رو قلبشو فشار میداد

- اریستا خوبی حرف بزن قلبته درد میکنه؟

یه دفعه سفیدی چشماش معلوم شدو از حال رفت مهمان دار گفت

مهماندار. اقا بیارینش جلو اکسیژن بهش وصل کنیم مشکل قلبی داره؟

در حالی که اریستارو تو بغلم به سمت جلو میبردم گفتم

-اره اره مشکل قلبی داره قلبش با باطری کار میکنه قرص هاشو باید بخوره

بعد تو دلم گفتم ترس اریستا نمیزارم برات اتفاقی بیفته عشق من همیشه

مواظبم مثل همیشه تو جون منی مگه میشه بزارم طوریت بشه

اریستارو خوابوندم روی صندلی خالی جلو یکی از مهمان دارا اومد جلو بهش

دستگاه تنفس وصل کرد منم قرصشو انداختم تو دهنشو با کمی اب بهش دادم

بالا سرش با نگرانی و ایستادم که نو یان اومد پیشمو پرسید

نو یان. مشکلتش چیه مادر زاده چرا یه هویی حالش بد شد اون که خواب

بود؟؟؟

-نه مادر زاد نیست بعد تصادفی که دو سال پیش کرد و خانوادشو از دست داد

و خودش هم تو تصادف بغل قلبش اهن ماشین فرو رفته بودو یکی از رگای

مهمو پاره کرده بود عملش کردن اما خون لخته تو قلبش موندو رگ اصلشو

مسدود کرد اون نمیتونه بخوابه دو سالی هست وقتی میخوابه تو دنیای خوابش

گیر میکنه و بهش شک وارد میشه چون کاب* و*س اون روزو میبینه

بعد چند دقیقه اریستا به هوش امومد خیلی وقت بود فرود آمده بودیم حالش که بهتر شد ما شین کرایه کردیمو رفتیم ویلای پالومرو هر لس تو اتاق خودش آماده مهمونی شد

(اریستا)

وقتی بهوش امومدم اتیلاو نویانو بالا سرم دیدم گه بانگرانی نگام میکردن اروم تو جام بلند شدمو گفتم من خوبم هواپیما خیلی وقت بود فرود آمده بود با گرفتن ساک هامون یه ماشین کرایه کردیمو به سمت ویلایی که اتیلا برای کارمون اجاره کرده بود رفتیم به ویلا که رسیدیم پسرا رفتن که آماده شن منم اول رفتم یه دوش حسابی گرفتمو امومدم بیرون از ترس کاب*و*س نرفتم تو وان ترسیدم باز خوابم بیره از حموم که امومدم بیرون جلوی اینه یه لباس بلند سفید و مشکی تو تن یه مایکن دیدم با ماسک مخصوص مهمونی رفتم جلو به لباس دست کشیدم قشنگ بود هیچ وقت عادت ندا شتم مثل دخترایی که از مدل لباسو مو حرف میزنن منم حرف بزنم برای همین فقط میتونم بگم مدل لباس چیه پشت میز ارایش نشستمو به خودنگاه کردم باید خیره کننده بشم به صورتم کرم مرطوب کنند و سفید کننده زدم پشت چشامو سایه سفید مشکی طراحی کردم و یه خط چشم خوشگلم کشیدمو برای موژه هام موژه مصنوعی گذاشتمو بهشون با ریمل حالت دادم روژ گونه گلبی کم رنگیم به گونه هام زدم و روژ لب جیگری موهامم مدل جمع درست کردم خوب شده بودم حالا نوبت بخش مورد علاقه خودمه کمر بند کوتاه چرمیو دور رون پام بستمو کلت جدیدمو بستم بهش درست به اون یکی پامم همین کارو کردم چاقو و پنجه بوکسمو جا ساز کرد اوکی شدم بلند شدمو لباسمو پوشیدم خوبه ما سکمم

بستم از اتاق او مدم بیرون نشستم رو مبل ها تا پسرا بیان سرورم تو گوشه بود که.....

(نویان)

تو اتاقم داشتم آماده میشدم آماده میشدم باید یه چیز راحت برای این کارم میپوشیدم یه شلوار پارچه ای مشکی با بولیز مردونه سفید و یه جلیقه مشکیم روش خوبه کولمو برداشتمو کلتمو انداختم توش اسحه لیزری تک تیرنندازم برداشتمو جا ساز کردم دست بند مخصوصو بستمو لب تابم گذاشتم تو کیف نمیدونم چرا دلم بهم میگفت یه اتفاقی میفته که لازم بشه صدای در او مد -بعله بفرماید.....

(اتیلا)

بعد این که لباس مخصوص اریستارو که نویان خریده بود گذاشتم تو اتاق اریستا حموم بود بی سر صدا او مدم بیرونو تو اتاق خودم یه دوش سرپایی گرفتم

(هموم گربه شور کردن اقایون) و او مدم بیرن موهای قهویی تلایمو با ژل حالت دادمو کت شلوار مشکی براقمو همراه با بلیز سفید پوشیدم و عطر مورد علاقمو رو خودم خالی کردم اریستا کش شدم اریستا به قوربون خوشگلیام این حرفارو تو اینه به خودم میگفتم که با تصور اریستا با اون اخمو غرور که قوربون صدقم بره زدم زیر خنده عشق کچولوی من تو همش 22ساله عشقم چه دردایی که نمیکشی فقط منتظرم انتقامتو دوتایی بگیریم بعد بهت پیشنهاد ازدواج بدم یعنی اون قلب سنگت عاشقم میشه بعد چند لحظه به خودم او مدمو کلتمو

پشت کمرم گذاشتمو از اتاق زدم بیرون چشمم که به اریستا خورد خوشکم زد
اصلا قابل شناخت نبود خیلی عوض شده بود از لباسشورنگ موهای بورش
فهمیدم اریستاس اونم منو نگاه میکرد

بعد چند لحظه خیرگی گفتم

اریستا- خیلی عوض شدی اتیلا خیلی خوش تیپ ترو باحال تر

بعد باغمو صدایی گرفته گفتم

اریستا. با دیدنت فکر کردم آگه من به جای اون اشغال عاشق تو میشدم الان
خوش بخت ترین بودمو پدر مادرم زنده بودن تو خیلی کاملی اتیلا به تکیه
گاه محکم تبریک میگم به همسر ایندت بابات داشتن تو

-خیله خوب انقدر هندونه دادی دستم حالا چه جور بیام مهمونی تازشم تو
از من بهتری نمیتونم چشم ازت بردارم آگه من الان خوبم تو همیشه خوبی و
راجب عاشقی برای بار هزارم که تو نمیخواهی بشوی..

من فک نمیکنم برای باهم بودنمون الان مشکلی باشه میدونی که من تورو
برای همسریتم میخوام عاشقتم پس به خودت تبریک بگو بابات داشتتم
اریستا زهر خنده ای زد بلند شد و به سمت اتاق نویان رفتو تو همون حال
گفتم

اریستا. منم هزار بار گفتم من دلی ندارم که حالا بهت بیازم تو هم بهتره امشب
یکيو تور کنیو مزدوج شی وگرنه باید پیر مرد شی حالا هم بیا بریم ببینیم باید
چی کار کنیم

خودمو رسوندم کنارش درزد که با صدای نویان که گفتم

نویان. بعله بفرماید

درو باز کرد و رفت تو.....

(اریستا)

-خوب ما آماده ایم باید چی کار کنیم؟

نویان- خوب اتیلا الان تو تنها میری یه ماشین میگیری کرایه ای و تک میری داخل و اریستا او مد اصلا به روی خودت نمیاری که میشناسیش هر کدوم کار خودتونو میکنین و اتفاقی به هم بر میخورینو آشنا میشین خوب اریستا تو هم زنگ بزن اژانس ببرت راستی اتیلا خودتو سمیر معرفی کن اریستا توهم خودتو ساره محمدی معرفی کن که با دوستت او مدی دوست مشکلی براش پیش او مدو رفت توهم تنها موندی برین بینم چی کار میکنین بچه ها موفق باشین رد یا باتونم یادتون نره

راستی اسم رمز ورود اینه (شهر شیطان)

اول اتیلا بعد اریستا رفت خودمم کولمو بردا شتمو پریدم پشت بنز اجاره ایی روندم سمتم خونه خالی رو به روی ویلایی که توش جشن بود پالومر قبلا ردیفش کرده بود درو باز کردم و رفتم بالا پشت بوم رو سینه خوابیدم اسلحه لیزریو در او ردمو پشت یه تیر برق به صورت نامحسوس پنهان شدم و آماده شلیک لب تابو روشن کردم شنود هارو راه انداختم صدا هارو میشنیدم اول رفتم رو شنود اتیلا

(به انگلیسی میحرفن من فارسی نوشتم)

اتیلا. از دیدنتون خوش بختم بانو من سمیر هستم شما بسیار جذابو زیبا هستید

صدا خنده زنی بلند شد

زنه- ممنونم آقای سمیر شما بسیار جنتلمنید

اتیلا. ایسا بهم افتخار ر*ق*ص میدید بانو؟

ایسا. البته

خوب حالا نوبت اریستاس رفته رو شنود اون

اریستا. اخ..... ببخشید معضرت میخوام حواسم نبود

تایگر. وای چه خانوم زیبایی مشکلی نیست خانوم شما چهره ی بسیار خیره

کننده ای دارید مخصوصا چشمای سبز ایتون او راستی من لیان هستم

صاحب این ویلا و مهمونی و شما خانوم زیبا؟

اریستا. ساره هستم ساره محمدی به دعوت دو ستم او مدم اینجا اما دو ستم

مشکلی برایش پیش او مدو رفت و منم تنها شدم دیگه میخواستم برم

تایگر. اوه نه اصلا من اجازه نمیدم مهمونم از اینجا بره شما تنها نیستید من

همراهیتون میکنم البته اگه افتخار بدین؟؟

صدای خنده ی اشوه ای اریستا بلند شد و بعد گفت

اریستا. البته حتما میگه میشه دعوت اقای بی به جذابی و جنتلمنی شمارورد کرد

.....

(اتیلا)

از خونه زدم بیرونو رفتم سمت اجاره ما شین کرایه ای بعد اجاره یه بی ام وه به

سمت ویلا ی مهمونی روندم وقتی رسیدم بادبگاردای جلوی در اسم رمز

خواستن

-شهر شیطان

راهمو باز کردن رفتم تو فضا تاریک با ر*ق*ص نور بود چشم گردوندم دنبال زن تایگر که عکسشو نویان نشونم داد پیداش کردم بغل بار بود خیلی عادی رفتم سمت بارو به پیش خدمت گفتم یه ویسکی بده بعد با لبخند رو به ایسا گفتم

-وا چه زیبایی خیره کننده ای میتونم شمارو دعوت به یه لیوان نوشیدنی خانوم
؟

ایسا. ایسا هستم الی صدام میکنن البته خوش حال میشم آقای؟

- از دیدنتون خوش بخرم بانو من سمیر هستم شما بسیار جذابو زیبا هستید
ایسا خنده بلندی کردو گفت

ایسا. ممنونم آقای سمیر شما بسیار جنتلمنید

- بهم افتخار ر*ق*ص میدید بانو؟

ایسا. البته

دستشو دور بازوم حلقه کردو باهم رفتیم تو پیست ر*ق*ص خیلی نرم تو بغلم
تکون میخورد چشم گردوندم دورو اطراف که چشم خورد به اریستا که تازه
اومده بود تو داشت به سمت تایگر میرفت

(اریستا)

از ماشین پیاده شدمو کرایه رو حساب کردم رفتم سمت در که دوتا قول تشن
جلو راهمو گرفتن

بادیگارد.1 خانوم خوشگله کجا بمون پیش ما بهت خوش میگذره ها

خنده ی چنش اوری کردو دستشو زد رو با ستمم جوری خشن نگاش کردم که
یه قدم عقب رفت با صدای خشنی گفتم

-وقتی دادمت دست تایگر میفهمی باکی میخوای خوش بگذرونی

بادیگارد. 2. اخانوم من به جاش معضرت میخوام شما بفرماید تو

اومدم برم تو که بادیگارد اولیه گفت

بادیگارد. 1. هوی رمز ورودو بگو کجا؟؟؟

-نه مثل این که تنت میخواره باشه باشه من همه ی این حرکاتو به تایگر میگم

رمز کوفتیتونم شهر شیطان

رامو کشیدم سمت داخلو محکم راه رفتم جلو در پالتومو دادم به خدمت کارو

با چشم دنبال تومه گشتم پیداش کردم با چنتا مرد واستاده بودو میخندید

گوشیو در آوردمو خودمو سرگرم نشون دادمو به سمتش قدم برداشتمو خیلی

معمولی به طور اتفاقی خورمو زدم بهش که هم گوشی من افتاد از دستم هم

نوشیدنی اون ریخت زمین سریع گفتم

-اخ..... ببخشید معضرت میخوام حواسم نبود

تایگر. و ااا چه خانوم زیبایی مشکلی نیست خانوم شما چهره ی بسیار خیره

کننده ای دارید مخصوصا چشمای سبز ابیتون اوراستی من لیان هستم

صاحب این ویلاو مهمونی و شما خانوم زیبا؟

با دلبری گفتم

-ساره هستم ساره محمدی به دعوت دو ستمم اومدم اینجا اما دو ستمم مشکلی

براش پیش اومدو رفت و منم تنها شدم دیگه میخواستم برم

تایگر. اوه نه اصلا من اجازه نمیدم مهمونم از اینجا بره شما تنها نیستید من
همراهیتون میکنم البته اگه افتخار بدین؟؟

با عشوه خندیدمو گفتم

اریستا. البته حتما میگه میشه دعوت افایی به جذابی و جنتلمنی شمارو رد کرد
بازو شو آورد جلو که دستمو دور بازوش حلقه کردم و رفتم تو پیست با حرکاتی
نرم تو بغلش میر*ق* صیدمو تو چشاش زل میزدمو از قصد نفسامو رو گردنش
و بغل گوشش خالی میکردم که لرزش ریزی میکرد و اب دهنشو توند توند
قورت میداد گفتم

تایگر. نظرت چیه بریم یه دوری تو حیاط بز نیم گرم شده تازه باغم نشونت
میدم؟

-اره خیلی گرم شده موافقم باهاتون

تایگر. چرا انقدر رسمی حرف میزنی بهم بگو لیان باهام راحت باش

-باشه لیان بریم حیاط

پالتومو گرفتیم و رفتیم سمت بار که اتیلا و ایسا بودن خیلی عادی بر خورد
کردم تایگر با دستش منو هول داد جلوه ایسا گفتم

تایگر. اوه عزیزم خوش میگذره این اقا دوستت هستن؟؟

ایسا. اوه اره عزیزم سمیردوست جدیدم ایرانیه راستی این خانوم کیه؟

تایگر. ای شونم دوست جدید من هستن ساره تنها مونده بودمیخواست بره که
نذاشتم

اتیلا. سلام خوش بختم بانو منم تنها مونده بودم که به ایسا خانوم بر خوردم از
شانس خوبم

ایسا. اوه عزیزم نظر لطفته

دستمو بردم جلو دست دادم بهش

-خوش بختم اقا سمیر

ایسا دستشو دور بازوی اتیلا حلقه کردو روبه من گفت

ایسا. کار خوبی کردی گلم ساره جون غریبی نکن عزیزم راحت باش

-مرسی ممنون من راحتم

تایگر. ایسا من میخوام برم یکم تو حیاط قدم بزنم و به سگا سر بزنم ساره هم

با من میاد باغو نشونش بدم آگه مشکلی پیش اومد خبرم کن

و رفت جلو گوشه لب ایسا رو ب* و* سید

(بابا اینا دیگه چه بی شرمو حیاین این یه کی دستش رو باستن منه فشار میده

اون یکی تو حلق اتیلاست بعد میان جلوی ما عشق بازی میکنن عوق عوق)

اخمامو کشیدم تو همو جلو تر از تایگر رفتم تو حیاط که صدای پاشو که پشت

سرم میدویدو شنیدم و بعد دستم که کشیده شدو افتادم تو بغلش محکم بغلم

کرده بودو میب* و* سیدم لبای کثیفشوروی لبام به بازی گرفته هولش دادم

عقبو گفتم

-چی کار میکنی واسه چی منو میب* و* سی مگه تو زن نداری همون که الان

ب* و* سیدیش چرا میخوای بازیم بدی؟

تایگر. من اونو دوست ندارم همش نقشه من بخاطر پولاش تهملش میکنم
ساره من عاشق تو شدم عشق توی یک نگاه احساس میکنم بهت نیاز دارم
بدون تو نمیتونم

دوباره اومد جلو شروع کرد به ب*و*سه های حوسی دوباره هولش دادمو گفتم
-هه تو عاشقمی ثابت کن اصلا میدونی اون بادیگاردای احمقت جلو در
نمیزاشتن من پیام تو میخواستن با من خوش بگذرونن؟؟

یه دفعه تایگر قرمز شدو داد زد

تایگر. تام. توماس زود بیاین اینجا

بادیگاردا اومدن جلو مونو سیخ ایستادن که تایگر داد زد

تایگر. شما دو تا احمق چه غلطی کردین ها جلوی مهمون ویژه منو گرفتن
دلتون خوش گذرونی میخواد

و در عرض 1مین کلت کم ری شو در آوردو تو مخ جفته شون شلیک کرد ا صلا
دلم نسوخت حقشون بود اگه اون نمیکشت من خودم تصمیم داشتم بخاطر
د ست زدن بهم بکو شم شون اما الان نمیتونستم خوش حالیمو بروز بدم عین
دخترای دل نازک یه جیق خفیف کشیدمو خودمو پرت کردم تو بغل تایگر اونم
نازم میکرد چونمو گرفتم بلند کردو گفت

تایگر. نترس خانم خوشگله چیزی نیست بیا بریم اون سمت که خلوت تره به
کارمون برسیم

به سمت گوشه حیاط رفتیمو روی صندلی فلزی نشستم تایگر با انگشت
شستش لبامو لمس میکرد

تایگر. عشق من نمیخواه صورتشو بهم نشون بده؟؟

-چرا که نه عزیزم فقط من بلند میشم تو واسم بازش کن
بلند شدو مو جواری وایستادم که تو دید نویان با شه تایگر بند ما سکو باز کردو
برش داشت شروع کرد به ب*و* سیدن گردنم داغ شدم من خیلی رو گردنم
حساسم اصلا تهمل شو ندا شتم داشتم میلرزیدم که دستا شو آورد جلو بورد
سمت سینه هام دیگه طاقت نداشتم خواستم کلتو در بیارمو مخشو متلاشی کنم
با نقشه از بغلش در اومدمو روبه روش وایستاد زود باش نویان تمومش کن
اومد جلو ب*و* ستم که یه دفعه صدای اژیر ما شین پلیس همه جارو پر کرد
تایگر هولم دادو خواست فرار کنه نه من نمیزارم از دستم دربری دامن لباسو
زدم بالاو و کلتو از جاش کشیدم بیرونو هدف گرفتم نه من نمیتونم از پشت
خنجر بزنم داد زدم

-هییی تایگر کجا فرار میکنی محاصره شدی برگرد

تایگر با تعجب برگشت که یه تیر تو سینش خالی کردم افتاد رو زانوهایش که قه
قه زدمو گفتم

-دیدار به قیامت عاشقه در یک نگاه

و یه تیر وسط پیشونیش خالی کردم وقت فرار بود ما کسمو زدمو به سمت در
دویدم که اتیلا هم امد سمتم دستمو گرفتو جفتی به سمت ما شینش دویدیم
که با صدای پلیس که ایست دادو ما واینستادیم و بعد سوزشی که توی کتفم
احساس کردم پرت شدم زمین اتیلا وای نستادو دوید سمت ماشین درو
زدو سوار شد با سرعت ما شینو از پارک در آوردو جلو پام ترمز کرد بازور بلند

شدمو خودمو پرت کردم تو ما شین اتیلاهم پا شو گذاشت رو گازو ما شینو به پرواز در آورد.....

مثل مار به خودم میپیچیدم از درد داشتم میموردم عرق سردی رو صورتم نشسته بود و چشم سیاهی میرفت دستمو گذاشتم رو کتفمو لمسش کردم تیر تو کتفم فرو رفته بود و خون زیادی ازم میرفت داشت چشم بسته میشد صدای داد اتیلارو شنیدم که گفت

اتیلا. اریستا چشاتو نبند خدایا چی کار کنم بیمارستانم که نمیتونم ببرم اریستا..... اریستا چشاتو نبند حرف بزن باهام
اما من دیگه نتونستم تاقت بیارمو بیهوش شدم...
(نویان)

بعد شنیدن حرفا شون وقتی اومدن تو حیاط اون تایگر پست فطرت اریستارو کشید تو بغلشو لباسو ب*و*سید اریستا هولش دادو گفت
اریستا- چی کار میکنی واسه چی منو میب*و*سی مگه تو زن نداری همون
که الان ب*و*سیدیش چرا میخوای بازیم بدی؟

تایگر. من اونو دوست ندارم همش نقشه من بخاطر پولاش تهملش میکنم
ساره من عاشق تو شدم عشق توی یک نگاه احساس میکنم بهت نیاز دارم
بدون تو نمیتونم

دوباره رفت جلو شروع کرد به ب*و*سه های عمیق که اریستا دوبار هولش دادو گفت

اریستا-هه تو عا شقمی ثابت کن اصلا میدونی اون بادیگاردای احمقت جلو
در نمیزاشتن من پیام تو میخواستن با من خوش بگذرونن؟؟

تایگر با صدایی عصبی داد زد

تایگر. تام. توماس زود بیاین اینجا

بادیگاردا او مدن و جلو شون سیخ ایستادن که تایگر داد زد

تایگر. شما دو تا احمق چه غلطی کردین ها جلوی مهمون ویژه منو گرفتن
دلتون خوش گذرونی میخواد

و در عرض 1 مین کلت کمیشو در آوردو تو مخ جفتشون شلیک کرد که اریستا
جیغی کشیدو خود شو انداخت تو بغل تایگر که تایگر چونشو گرفتو سر شو
بلند کردو گفت

تایگر. نترس خانم خوشگله چیزی نیست بیا بریم اون سمت که خلوت تره به
کارمون برسیم

به سمت گوشه حیاط رفتن و روی صندلی فلزی نشستن تایگر با انگشت
شستش لبای اریستا رو لمس میکرد

داشتم اتیش میگرفتم

تایگر. عشق من نمیخواد صورتشو بهم نشون بده؟؟

-چرا که نه عزیزم فقط من بلند میشم تو واسم بازش کن

اریستا واستاد جلوی تیر رس منو تایگرم پشتش بند ماسکشو باز کرد که دیدم
از در ویلا چند نفر دویدن بیرونو با سرعت رفتن بیرون برگشتم سمت اریستا
اینا که دیدم کثافت داشت گردن اریستارو میب* و* سیدو یه گوهایی میخورد
آماده شلیک شدم تا او دمدم شلیک کنم چنتا ماشین پلیسویگانه ویژه اژیر

کشون ریختن تو کوچه سریع خوابیدم کف پشت بوم که دیده نشم وسایلو جمع کردموسینه خیز رفتم سمت درو از خونه زدم بیرونو از در پشتی که ماشینم تو اون کوچه بود زدم بیرونو با ماشین با سرعت به سمت ویلای خودمون روندم اه لعنتی تومه از دست رفت فقط خدا کنه بچه ها بتونن فرار کنن رسیدم ویلا رفتم تو اتاقو لباسامو عوض کردم نیم ساعت گذاشته بودو هنوز خبری از بچه ها نبود که یه دفعه گوشیم زنگ خورد سریع بر داشتم اتیلا بود

-الو اتیلا

اتیلا.نویان کمکمون کن اریستا گلوله خورده خون زیادی ازش رفته بیهوش شده نمیتونم بیرمش بیمارستان چی کار کنم؟؟؟

-اتیلا اروم باش شما کجاین الان ورش دار بیار ویلا من پزشکی خوندم میتونم کمکش کنم

اتیلا.باشه باشه

بعد 5مین اتیلا رسید دویدم تو حیاط اریستا صندلی پشتی افتاده بودو رنگش مثل گچ بودو تمام صندلی خونی بود با کمک اتیلا بردیمش داخلورو تخت رو به پشت خوابوندیمش لباسشو با چاقو پاره کردم

-اتیلا بورو از تو حموم جعبه کمک های اولیه و الکل رو بیار باید بهوشش بیاریم

اتیلا سریع رفتو وسایلو آورد چند بار زدم تو گوشش و اب پاشیدم تو صورتش که ناله ای کردو هوش اومد

-اریستا باید گلوله رو در بیارم درد داری چون بی حسی ندارم سعی کن تهمل کنی

یه دستمال تا کردم و گذاشتم لای دندوناش گفتم گازش بگیره اتیلا هم نشسته بود و دستشو قفل دست اریستا کرده بود چاقو رو با فندک ضد عفونی کردم و مقداری الکل روزخمش ریختم که چند بار جیق زد بعد روی کتفشو چاک دادم که جیق بلندی زد و دندوناشو روهم و دست اتیلارو فشار داد با انبورک لای زخمو باز کردم و گلوله رو در اوردم اریستا دوباره از هوش رفته بود دوباره کمی الکل روی زخم ریختمو شروع کردم به بخیه زدن کارم که تموم شد روی زخمو پانسمان کردم و بهش یه سرم وصل کردم اینا تو چمدونم بود و سایل کارم همیشه به درد میخورد من یه دکتر بودم اگه قضیه این انتقام نبود الان داشتم بیمارامو عمل میکردم من که میخوام این دختر و بکشم چرا پس نجاتش دادم نمیدونم چم شده احساس وابستگی شدیدی به این دختر پیدا کردم پتو رو کشیدم روش و رو به اتیلا که عین دخترا اشک میرخت گفت

-پاشو مرد که گریه نمیکنه چیزیش نیست حالش خوب میشه دیگه تمو شد بیا بریم استراحت کنیم

با اتیلا او مدیمو تو سالن نشستیم کلافه دستی لای موهام کشیدمو گفتم -بخوشکی شانس درست وقتی داشتم کارشو تموم میکردم پلیسا رسیدن حالا اون تایگرو از تو کدوم لونه موشی پیدا کنیم معموریت بهم ریخت فک نکنم حالا حالا ها افتایی شه بیرن

اتیلا. کشتش اریستا تایگرو کشت اون معموریتو انجام داد به قیمت جونش

-متمعنی اونو کشته؟

اتیلا.اره خودم دیدم به تیر تو قلبشو به تیر تو مخش خالی کرد اون معموریتو
تموم کرد

-اوف پسر عالیله پس دیگه ناراحتی نیست اریستا هم خوبه چند ساعت دیگه
بهوش میاد باید جشن بگیریم پاشو پسر بورو یکم استراحت کن که فردا به
جشن توپ سه تایی بگیریم منم میرم به پالومر گزارش بدم
زدم رو شونشو به سمت اتاق رفتمو به پالومر امارو دادمو بعد افتادم رو تختو
خوابیدم...
(اریستا)

با درد چشامو باز کردم که با یاد اوری آخرین صحنه ها از جا پریدم که درد
کشنده ای تو کتفم پیچید که بازانو خوردم زمینو جیق بلندی کشیدم که در
محکم باز شدو اتیلا و نویان اومدن تو

اتیلا.چته چی شده اریستا چرا جیق زدی درد داری؟؟؟

-اره خیلی کتفم درد میکنه اینجا چه خبره من چه جوری او مدم خونه
معموریت چی شد؟؟

نویان.تموم شد اتیلا تورو آورد کتفت تیر خورده بود من تیرودر اوردم بخیه
زدم تا خوب شه یکم طول میکشه بیا این ارام بخشو بخور دراز بکش برای شب
پرواز داریم دستورات جدید رسیده فردا باید ایران باشیم
-باشه ممنون

قورصو ازش گرفتمو خوردم با کمک اتیلا دراز کشیدم

-اتیلا؟ میشه بهم بیهوشی تزریق کنی؟؟؟

اتیلا. نه دیگه بیهوشی در کار نیست نویان گفته بهت تزیم آگه یه بار دیگه بهت بیهوشی بزیم ممکنه بمیری؟

-نویان بی خود کرده به اون چه من که تا الان زدم نمودم؟

اتیلا. نویان نجات داد اون پزشکی خونده اره نموددی ولی تاثیر گذاشته آگه یه زره زیاد تر بره تو خونت میمیری

-پس من چه جورى بخوابم؟

اتیلا. باید اون حادثه رو فراموش کنی تو میتونی سعی کن

در اتاقو بستورفت بیرون به سقف خیره شدم فراموش کنم نه تا وقتی که انتقام نگرفتم بخاطر تاثیر قرص خوابم برد دوباره رفتم تو دنیای کاب*و*سام دوسال پیش

(در حالت خواب)

صدای جیقامو زجه هام کل اون پرت گاهو برداشته بود خودمو چنگ میزدمو جیق میزدمو اشک میرختم آتشنشانی ازم میخواست که اروم باشمو تکون نخورم اما من مامان بابا رو صدا میزدمو خودمو میزدم که یه دفع ماشین راه افتاد آتشنشانی با بلند گو میگفت که کمر بندو باز کنمو خودمو پرت کنم بیرون اما من بعد مامان بابا دلم مرگ میخواست ماشین چنتا ملق خوردو به سمت جلو فرود اومد زمین که جلوی ماشین میچاله شدو به سمت من میومد آخرین چیزی که فهمیدم دردی بود که تو سینم پیچیدو بعد تموم تمام خاطراتم مثل یه فیلم از جلو چشم گذشت بازایام نوازشای مامان تاب دادن بابا هر وقت که میومد خونه برام الوچه میخرید مدرسه رفتن جشن تولدام بعضی شبا بین

مامان بابا خوابیدن نوازشاشون عیدها گردشا اشنایی با ارکا تو مهمونی
 قرارامون عشقی که تودلم به وجود اومد درخواست ارکا اون شب اون شب
 لعنتی چشمای پر خواهش ارکا لبای داغو نرمش که لبامو به بازی گرفته بود
 نوازشاش رو بدنم تو گوشم نجوا کردن دوست دارم عاشقتم اون درد پر از عشق
 که بخاطرش تهمل کردم جسم بی حالش که روم بودو میب*و* سیدمو تشکر
 میکرد روزهای بعدش که جوابمو نمیداد قرار اخر تحدید فهمیدن مامان بابا
 شکایت از ارکا اخرین روز داداگاه حکم قاضی تحدید ارکا تصادف شنیدن
 مرگ پدر مادرم وبوووووووق.....

چشامو با درد باز کردم صورتم سینم خیلی درد میکرد نمیتونم نفس بکشم
 دورو اطرافمو نگاه کردم تو بیمارستان بودم بازور زنگ تختو فشوردم که پرستار
 امد تو با دیدن بهوش بودنم دوید رفت دکتر و آورد

دکتر. حالت خوبه دخترم؟ کجات درد میکنه؟

با صدایی که نمیشناختمش گفتم

- صورتم..... سینم..... نمیتونم... نفس بکشم

دکتر. اروم باش عزیزم چیزی نیست خوب میشی توی سینت قسمتی از بدنه
 ی ماشین فرورفته بود این که بین اون ماشین مچاله شده زنده در اومدی

معجزه بود ماشین کامل مچاله شده بود صورتت خوب.... صورتت

..... راستش دخترم صورتت..... اوف خدا چه جوری بگم؟

-دکتر صورتم چی شده؟

خواستم دستمو بکشم رو صورتم که نداشت

دکتر. دخترم صورتت خوب میشه با جراحی کاملاً مثل اولش میشه صورتت بین اهنای ماشین از بین رفته تیکه تیکه شده بدنتم خیلی آسیب دیده مایه بار عملت کردیم خیلی خوب پیش رفت فقط..... فقط یه بار دیگه جراحی لازم داری که یکم حالت بهتر شه عملت میکنیم

-میخوام صورتمو ببینم

دکتر. دخترم نبینی بهتره بزار بعد عمل بعدیت روحیتو از دست میدی

داد زدم

-میخوام صورتمو ببینم

دکتر در گوش پرستارا یه چیزی گفت که او مدن سمتمو خواستن دستو پامو ببندن جیق میزدمو میخواستتم از دستشون فرار کنم

-ولم کنین عوضیا صورتم میخوام صورتمو ببینم مامانی بابا جون به دادم برسید صورتم از بین رفته اینا نمیزارن خودمو ببینم

یکی از پرستارا خواست بهم بیهوشی تزریق کنه که باتمام نیرو هولشون دادمو به سمت سرویس بهداشتی دویدم رفتم تو درو قفل کردم توند توند باندارو باز کردم که با دیدن خودم تو اینه روح از بدنم جدا شد صورتم اصلاً وجود نداشت اصلاً هیچ شکلی نداشتم که بشه گفت من فلان ادمم صورتم تیکه تیکه بود تمام بخیه خورده بودو گوشت اضافه اوردم بودو باد کرده بود

-نه.....نه این واقعیت نداره.....نه..نه این من نیستم نه این صورت من نیست نه.....

دیونه شده بودم فقط جیق میک شیدم چند نفر درو میکوبیدن باارنج کوبیدم تو اینه که به هزار تیکه تبدیل شد و ریخت پایین خودمو تو اینه های خورد شده نگاه کردم نه دیگه نمیتونم تهمل کنم به تیکه از اینه شکسته رو بر داشت موروی رگ جفت د ستام ک شیدم خون از د ستام جاری شد یواش یواش همه جا تیره شد و آخرین چیزی که شنیدم صدای شکستن در بود.....

(دانای کل)

در زمانی که اریستا در حال دیدن کاب* و*س همیشه گیش بود ساعت ها بود که در بیهوشی به سر میبورد در ان سمت اتاق اتیلا و نوپان در حال حرف زدن راجب آخرین معموریت بودن که با شنیدن صدای جیق های غیر طبیعی اریستا به سمت اتاقش دویدن از سر و روی اریستا عرق میریخت و رنگ او به سفیدی میزد نوپان با لمس دست همچون یخ اوو گرفتن نبض او با فریاد به اتیلا گفت که باورژانس تماس بگیرد حال که دیگر صدایی از اریستا بلند نمیشد نبض او به حدی پایین بود که در حال رفتن در کما بود نوپان با تمام توان لباسی که خود به تن اریستا کرده بود به جای ان لباس پاره ی مهمانی رادر تن اریستا جر داد و شروع به فشوردن سینه او و نفس مصنوعی شد اما حالا قلب اریستا به صورت کامل ایستاده بود که صدای اژیر و بعد چند فرد که داخل اتاق شدند از اریستا دور شد و از دور شاهد شک هایی که با دستگاه به اریستا میدادن بود اون سمت اتیلا که از ترس از دست دادن عشق کوچکش که بی جان روبه رویش افتاده بود همچون زن ها میگریست وزجه میزد و در این سمت اریستایی که در زیر دست دکتران در حال شک بود علاقه ای به بازگشت

به این دنیای پر درد را نداشت و دردنیایی دیگر زیر نوازش های دستان پدر و مادرش بود و در سمت دیگر پسری که آتش شعله و رانتقام بدون اطلاع او تبدیل به عشق شده بود و او که نمی پذیرفت چه میشود آخر این داستان عشق پیروز میشود یا انتقام چه کسی میداند شایدم عشق و انتقام هر دو قربانی هم شوند و بعد نابودی.....

(نویان)

با وحشت به اریستا که زیر شوک بو نگاه میکردم احساس یک لحظه نبود اریستا نفسم رو بند میاورد با شنیدن حرف دکتر که میگفت دستگاه رو خاموش کنن مریض از دست رفت با داد به سمتشون خیز برداشتم

-نه نه خاموش نکنین اون نمرده من اجازه نمیدم دستگاه شوکو بدید من یه بار دیگه امتحان میکنم خانو بزارید رو 200v سریع

پرستار با تردید به دکتر نگاه کرد که با داد من و اشاره دکتر کاری که گفتمو کرد -اریستا پاشو پاشو تو نباید بمیری تو هنوز انتقام نگرفتی تو باید زنده بمونی هنوز یه مرحله مونده تو نباید الان بری نه من اجازه نمیدم پاشو

و دستگاه شوکو روی بدنش قرار دادمو برداشتم بر نگشت نه داد زدم -بزارش رو 300

پرستار با تردید نگام کرد

-مگه نمیشنوی چی گفتم میگم بزار رو 300 سریع

بار دیگه دستگاه شوکو با صلوات رو بدنش قرار دادم که بعد بر داشتن بایه نفس عمیق برگشت خدایا شکر که اشکای بی اختیارم رو صورتم جاری بود پیشونیشو ب* و *سیدمو خودمو کشیدم عقب تا دکتر و پرستار کار شونو کنن

رفتم سمت ایتلا و سفت بغلش کردم هر دو زار میزدیم از خوش حالی کمی که اروم تر شدیم رفتیم تو سالن و منتظر خبر شدیم بعد چند دقیقه دکتر و پرستارها از اتاق بیرون اومدن دکتر گفت

دکتر. شوک بدی بهش وارد شده بود که باعث ایست قلبش شده الان خوبه این دارو هارو بگیرین و بهش بدین الان خوابه بیشتر حواستون بهش باشه بعد حساب پول رفتن بدن نیمه جونمو انداختم رو مبل ارنجمو گذاشتم رو چشم که صدای گریه ی ایتلا رو شنیدم

-اه مرد بس کن خواهش میکنم تموم شد باید حرف بزنی ایتلا اری ستا چشه چرا این جوری میشه؟؟

ایتلا. همه چی از دو سال پیش شروع شد

.....

و اخر حرفاش گفت

ایتلا. اریستارو نجات دادن اون عملی که میگفت کرد غیر اون سه بار دیگه هم عمل کرد تا صورتش کاملا خوب شد از اون روزم از سنگ شدو از پسرای که به دخترات *ج* *ا* *و* *ز* میگردن انتقام میگرفتو اونارو میکشستو با پول ارسی که بهش رسیده بود دختر او عمل میگردنو دوبار دختریشونو بر میگردوند تا عین خودش بد بخت نشن

این حرفا یعنی چی نیهادم به دخترات *ج* *ا* *و* *ز* میکرده نه باورم نمیشه داداش من این جوری بود

-باتو چه جوری آشنا شد؟

اتیلا. من یه ادم کش حرفه ای بودم که از طرف یه نفر اجیر شده بودم پ سری به اسم کوروشو که توکارمون موش دواونده بود رو بکشم همون موقه که من رفتم اونو بکشم اریستا بادستای لرزون روی اون پسره اسلحه کشیده بود اما نمیتونست جرعت شلیک نداشت بادیدن من ترسید که من با حرف که چیکارمو برای چی اومدم میخوام کمکش کنم اونو اروم کردم رفتم از پشت بغلش کردم مدل ایستادن و شلیک کردنو یادش دادمو با دستم انگشتشو فشار دادم که گلوله شلیک شد اریستا در برابر پول زیاد جای خوابوامکانات منو برای آموزش استخدام کرد

اریستا- و الان دوسالو 11 ماهو 28 روزه که ماباهمیمو کار میکنیم برگشتم سمت صدای اریستا که دیدم آماده با ساک وایساده بود پوشتم -خوبی چرا بلند شدی همین الان داشتی میموردی اریستا. من جا دارم خودت گفتی باید انتقام بگیرم

-باشه بیا بشین تا پرواز سه ساعت مونده البته اگه تاخیر نداشته باشه اومد نشست روی مبل بغل اتیلا خیلی عادی بود انگار نه انگار چند دقیقه پیش داشت میمورد گلومو صاف کردم به حرف زدن -خوب اول از همه باید از اریستا تشکر کنم که کارنیمه ی منو تموم کردو تایگرو کشت و جونشو به خطر انداخت ممنونم اریستا. کاری نکردم وظیفم بود خوب حالا باید چی کار کنیم برای کار سوم

؟؟؟

-من با پالومر حرف زدم اون گفت که یک ماه دیگه یه همایش پلیسیه مخفی برای پیدا کردن باند موادمخدره پالومر اول فکر میکرد که دنبال باند خودشن برای همین میخواست اون همایشو منفجر کنه اما الان فهمیده دنبال باند شخصی به فامیلیه شمس هستن.....

(اریستا)

دیگه صداشو نمیشنیدم شمس یعنی ارکا اینا یعنی بلخره میتونم انتقاممو بگیرم با صدای اتیلا که با نگرانی اریستا اریستا میکرد به زمان حال برگشتم اتیلا. اریستا خوبی چت شد؟؟؟

نویان. ببینم این همون باند پدر ارکا شمس نیست؟؟؟

-من خوبم چیزی نیست اره همون بانده بلخره پیدا شون کرد حالا دیگه خیلی به انتقام نزدیکم

نویان. عجله نکن پالومر گفت یادت باشه اخر این کار اون پسر مال تو وای به حالت عملیاتو بهم بزنی

-خیالت راحت قول من قوله خوب ادامه بده حالا کار ما چیه؟؟؟

نویان. ماباید با مدارکی که کاملاً شبیه اصله اما جعله وارد نیروی پلیس شیم یه ماه فورست داریم به قدری بدرخشیم که مارو تو اون همایش بخوان و به عنوان نیروی مخفی بفرستن داخل باندشون واما کار اصلی ما اینجا شروع میشه ماباید مدارکی که بر ضد باند خودمونه پیدا کنیمو از بین ببریم و مدارک بر ضد باند شمسو بدیم به پلیس و بعد بومب(انفجار) باند شون متلاشی میشه و ارکا مال تو همیشه اما یه مشکلی هست

-چه مشکلی چی شده؟؟؟

نویان. تو تو مشکلی ارکا تورو میشناسه پس تو حذف میشی و منو اتیلا میمونیم
باداد گفتم

-ساکت شو هیچ کس حق نداره منو از هدفم دور کنه بزار بشناسه مهم نیست
کاری میکنم خودش با دست خودش منو وارد باندش کنه اینو بهتون قول میدم
.....

(29 روز بعد)

سروان احمدی. سرگرد سرمند سرهنگ رضایی گفتن تا ده دقیقه دیگه تو سالن
همایش باشید

-باشه میتونید برید سروان

احمدی دوباره احترام گذاشتورفت رفتم سمت چادرم و روی یونیفورم پلیسم
پوشیدم و به سمت در خروجی ساختمون رفتم سالن همایش توی یه
ساختمون دیگه روبه روی اداره پلیس بود هه چه سریع گذشت توی این 29روز
که عین برقوباد گذشت انقدر برای درخشیدن سختی کشیدم که نگو دستگیری
باند کودک روبایی دست گیری باند خورده ریز مواد دستگیری دزدهای ماشین
و این اخری کشتن قاتل و مت*ج*ا*و*ز دخترها توی همه شونم اتیلا و نویان
باهام بودن سه تایی توی این مرکز درخشیدیم برای معموریت انتخاب شدیم
با غرور رفتم داخل ساختمون همه بهم احترام میگذا شن تقه ای به در زدمو با
صدای محکم سرهنگ رضایی رفتم داخل همه بودن فقط من تنها زن بینشون
بودم بعد ادای احترام سر جام نشستمو به همه سلام کردم چشمم خورد به
نویان اتیلا تو اون لباس های پلیس با اون شونه های پهلو عضولانی و ستاره

های رود ششون مثل خواب میموند کاش واقعا ماها توی کارای خوب بودیم نه خلاف با صدای سرهنگ به خودم اوادم سرهنگ. خوب همکاران ما دوساله دونبال این باند ار ان (ارتش نابودیه) RN هستیم امروز انقدر از شون ادر سو مدرک پیدا کردیم که میخوایم با فر ستادن چنتا از نیروهای خودمون داخل باند شون مدارک اصلیه به دست بیاریم و کل باندو دست گیر کنیم برای این کارمون بهترین نیروهامون که تا الان درخشیدنو انتخاب کردیم سرگرد اتیلا ستوده . سرگرد نویان رادوند. سرگرد اریستا سرمند هستند

همه برامون دست زدن ماهم با لبخند تشکر میردیم سرهنگ. البته همه شما که اینجا هستین برای رسیدن به این باند وظیفه مهمی دارین مثل رسوند و سایل گرفتن گزارش از بچه ها شنود وردیاب کار گذاری تعقیب پیدا کردن ادرسو در اخر دستگیریشون خوب برای خاتمه صلوات بفرستید

همه صلوات فرستادن بعد سرهنگ ما سه تارو تو دفترش خواست سرهنگ. خوب من چندتا ادرس دارم شما باید وارد این باند شید به هر روشی که صلاح میدونید اینا ادرس های پاتوق کارشونه از فردا دیگه اداره نیاین و کارتونو شروع کنید سرگرد سرمند شما و سرگرد رادوند باید نقش دل داده همو بازی کنید و با هم وار باند شید سرگرد اتیلا شما بایه تصادف خودتو تو دل ارکا شمس جا میکنی و وارد باند میشیو از سرمندو رادوند حمایت میکنی خوب اینم سیم کارت غیر قابل رد یابی با این بهمون خبر میدید و.....

امروز آماده شدم که برم سراغ پاتوقی که ارکا میره یکی از سوژه هامو برای کشتن انتخاب کردم که جلوی ارکا کار شو تموم کنم اون باید بفهمه من عوض شدم با زدن تیپ همیشه گیم به سمت سفره خونه رفتم وقتی رسیدم چشم گردوندم که ارکا رو دیدم که با تعجب بهم زل زده بود توی چشمش یه چیز عجیبی بود با دیدنش قلبم شروع کرد به تیر کشیدن اما اهمیت ندادم رفتم سمت میزی که آکاش نشسته بود تومو جدید خلاف کار و خورده فروش

لنگاشو باز کرده بودو رو تخت لم داده بودو قلیون دود میکرد رفتم کنارش نشستم جوری که بتونم ارکا رو ببینم تا نشستم این آکاش عوضی لبمو ب*و*سید سریع سرمو کشیدم عقب که خنده چندی کردو گفت
آکاش. جون اری خوشگله خجالت کشید

دستمو کشید که افتادم تو بغلش دستشو دور گردنم حلقه کرد دست مشت شده ارکا رو دیدم به اون دختره که تو بغلش وراجی میکرد اصلا اهمیت نمیداد اینجا یه ل.ا.ش.ی.خونه ی زیر زمینی بود توش ادم میکشتم اتاق داش ت.ج.ا.و.ز میکردن مواد و مشروب میفروختن مال ارکا بود قبلا راجبش از دهن ارکا شنیده بودم دختره وقتی دید ارکا نگاش نمیکنه سرشو با دست بر گردوند و شروع به بازی با لبای ارکا شد که ارکا پسش زدو بازوی دختره رو گرفتو برد سمت اتاقای مخفی حروم زاده رفت با دختر حال کنه من هنوزم دوسش دارم نمیتونم تهمل کنم جلو چشم این کارارو میکنه
وج(یادت باشه اری اون چه بلایی سرت آورد تو ایجا برای چی اومدی یادت میاد با پدر مادرت چی کار کرد)

با یاد اوری خاطرات آکاشو که داشت دست درازی میکردو پس زدم گفتم

-اه آکاش ازیتم نکن دیگه زشته

آکاش. خانومی دوست داری بریم اون اتاقای پشت عشق بازی کنیم؟؟؟

-نه خیرم من دخترم نه .ج.ن.د.ه

آکاش. باشه باشه چرا عصبی میشی اروم باش

-آکاش راستشو بگو چنتا دخترو زن کردی ؟؟؟؟

آکاش. هاهها خیلی هانی یادم نیست تعداد شونو بی حد واندازس لذت میده

مخصوصا وقتی بعدش التماس میکنن آکاش ترو خدا با ما این کارو نکن مارو

بگیر ترو خدا و گریه میکنن

-خیلی کثیفی آکاش چطور دلت میاد حالا هم نوبت منه؟

آکاش. اره جیگری هیچ کاریم نمیتونی بکنی

با یه جهش پریدو هر دو دستمو پشتم پیچیدو جلو دهنمم گرفتمو برد سمت

اتاقکا الکی تقلا میکردم اما زور نمیزدم برد تو یه اتاقو پرتم کرد رو تخت تا

دهنم باز شد یه جیق الکی کشیدم که ارکا صدامو بشنوه

-کمک ولم کن عوضی اشغال حیون

آکاش اومد سمتم و روم خیمه زد و شروع کرد به ب*و* سیدنم که یه دفعه در

با صدای بلندی شکستو ارکا به سمت آکاش حمله ور شدو شروع کرد کتک

زدنش کلتمو در اوردمو نشونه گرفتم خیلی راحت میتونم الان جون ارکا رو

بگیرم ولی دلم میخواد غرور شو بگیرم این کارم فقط با متلاشی شدن بانداشون

میشه پس رفتم جلو دست ارکارو کشیدم کنارو با خشم گفتم

-از اینجا گم شو من نیاز به کمک تو عوضی ندارم خودم میتونم از خودم دفاع کنم من دیگه اون اریستای قبل نیستم بین و یه گلوله توی پای راست آکاش زدم که فریاد زدو عین سگ زوزه کشید

-دیدى من دیگه از خون نمیرستم

یه گلوله دیگه توی پای چپ آکاش زدم

-من دیگه ضعیف نیستم

یکی دیگه تو دست راستش

-من عوض شدم من اون دختر بی پناه نیستم وحشی شدم

رفتم سمت برقو کلیدشو زدم که همه جا تاریک شد اما چشای قوی من میدید

یه تیر دیگه تو دست چپش زدم

-من دیگه از تاریکیو تنهایی نمیرسم

و یه گلوله تو سینه آکاش زدم

-من اوادم اینجا تا شکارش کنم نه شکار شم

واخرین گلوله رو وسط پیشونی آکاش زدم که خونش رو تخت پخش شد

-حالا هم تو تاریکیم هم تنهام هم قویم هم قاتلم از تو هم محکم ترم

لوله ی کلتو زیر گلولی ارکا کشیدمو گفتم

-حالا برای انتقام و پول هر کاری میکنم دیگه از باند شماهم معروف ترم اسم منو به خاطر بیار به من میگن فرشته ی مرگ

از جلوش گذشتمو به سمت بیرون رفتم ما شین نیاورده بودم داشتم به سمت سر خیابون میرفتم که یه فراری قرمز با شیشه های دودی جلوی پام ترمز کرد

شیشه که پایین اوامد هم زمان صدا صورت ارکارو دیدمو شنیدم

ارکا. سریع سوار شو

ناز نکردم و بدون باز کردن در با تکیه ی دستا به در از ماشین که سقفش باز کرده بود پریدم رو صندلیو ارکا پا شو گذاشت رو گازو ماشینو به پرواز در آورد داشت میرفت سمت کاخ خودشون این راهو از بر بودم آگه جای دیگه هم میرفت هنوز گردن بند رد یابو شنود تو گردنم بودو پسرا دنبالم بودن خیلی عادی گفتم

-راه من از تو جداست بایه نیش تورموز سر چاره بعدی میبرم بیرون

ارکا-منم مغزتو میریزم تو دهن

- هه نمیتونی تو بهم نیاز داری خوب میدونم منو داری میبری پیش شمس بزرگ اون چند بار فرستاد دنبالم برای کارش اما هر بار قبول نکردم چون از جفتون متنفرم

همون لحظه رسیدیم جلو کاخو در باز بودو ارکا سریع رفت تو پا شو محکم گذاشت رو ترمز که ماشین یه چرخ زدو به سمت بیرون ایست کرد پارک کردنت تو هلقم عوق عوق

دستمو گرفتمو کشید داخل رفت داخلو به سمت طبقه دوم دستمو کشید پشت یه در وایسادو دو تا تقه زد با شنیدن یه صدای محکمو کلفت که گفت بیا تو دوباره دستمو کشیدو به سمت جلو پرتم کرد داخل تاق بابای ارکا شمس بزرگ روی صندلی سلطنتیش نشسته بود با دیدن من چشاش داشت از حدقه میزد بیرون

شمس. تو اینجا چی کار میکنی ارکا این رختره ه.ر.زه رو واسه چی آوردی
اینجا؟؟

با لبخند پریدم رو میز جلوش نشستمو یه سیب از جا میوه ایش برداشتمو
شروع کردم به گاز زدن

ارکا. باورت همیشه بابا اریستای من همون فرشته ی مرگه
شمس با صدای بلند زد زیر خنده

شمس. باز شروع کردی ارکا بس کن اخه این جوجه اون دختره ی..

ادم کشه که 8تا از ادمای منو پایه تیر کشته و پیشنهاد کار منورد کرده هههه
عمرا

-هههه اره من کردم دربرابرت قد علم کردم حالا کارت گیر مننه اقا
شمس. ارکا این دختره ه.ر.زه رو پرت کن بیرون خندمونم کردیم

-میخوای بهت ثابت کنم ولی برات گرون تموم میشه

شمس. هه جوجه منو تحدید میکنی؟؟

-باشه یادت باشه خودت خواستی به پسرت بگو بیاد جلوم وایسه

شمس. ارکا بیا جلو

ارکا. اما بابا

شمس. گفتم بیا جلو

-نترس جوجه خروس بیا جلو فعلا وقت مرگت نیست

با این حرفم ارکا جرعی شد اومد جلوم پریدم پاینو جلوش وایستادم یه ماژیک
قرمز در اوردم روی پیشونیش ارممو که باهاش منو میشناختن کشیدم اون فقط
مختص من بود یه ضربدر و بالاش یه دایره افقی این یعنی فرشه ی مرگ
شمس بلند شدو برام دست زد

شمس. افرین افرین باور کردم خودتی

دورم یه چرخ زود رفت سمت پنجره به بیرون زل زدو گفت

شمس. ببین چی ساختیم ارکا کارای ما باعث تولید یه همچین حیون دست
اموز وحشی شد ماده ببر درنده نه لقب دیگته اگه میدنستم همچین چیزی
میشی زود تر اون پدر مادر حروم زاد تو میکشتم

با این حرفش خون جلو چشممو گرف با یه حرکت کلتمو در اوردمو جوری
بهش شلیک کردم که گلوله از بغل گوشش ساییده شدو گذشتو پنجره رو
شکست ارکا بهم حمله کردو خوابوند در گوشم که پرت شدم زمین به ثانیه
نکشید پنج تا سیاه پوش ریختن داخلو هم زمان با ارکا روم اسلحه کشیدن که
با داد شمس اسلحشونو آوردن پایین

شمس. نه هیچ کس حق نداره به اون ماده ببر اسیبی برسون من به اون نیاز دارم
اومد جلو دستشو به سمتم دراز کرد که خون گوشه لبمو پاک کردم با یه جهش
از جام پریدم بدون کمکش صاف ایستادمو به ارکا پوزخند زدم با اشاره شمس
سیاه پوشا رفتن بیرونو باز ما سه نفر تنها موندیم

شمس 10. میلیار برای کار میدم اگه دقیق اون کاری که میخوام برام بکنی

ارکا. چی؟؟؟؟؟

50-میلیارد من میدونم شما از من چی میخواین کشتن پالور و آوردن مدرک هایی که از شما داره من اونو میکشم مدارکم میارم اما کاری میکنم دیگه بانندی باقی نمونه که جانشین دار شه نظرتون چیه برای این کار 50میلیارد میخوام این در برابر پولی که بهتون میرسه هیچ نیست اون پولو همین الان بریزید به حسابم تو المان تادو روز دیگه کارشو تموم کنم
شمس.قبوله

ارکا.بابا بهش اعتماد نکن اون نمیتونه

شمس.ساکت شو از گلوله ای که به گوش من زد معلومه چی کارست

-درزم من تنها نیستم دوست پسر مم بهم کمک میکنه من بدون اون کار نمیکنم

ارکا.بابا نه

شمس.باشه قبوله

ارکا.بابا نه

شمس.ارکا گم شو بیرون بغل گوشم انقدر واق واق نکن پسره بی عرضه الان میتونست منو بکشه تو مثل احمقا فقط نگاه کردی

ارکا رفت بیرون منم بعد چک حسابم که تو المان بود و متمعن شدن از واریز پول به سمت خروجی رفتم

تازه یاد انالیز کاخسون افتادم اوم خوب 20000متر باغ گل جلوی خونه 20000متر باغ درخت میوه پشت بناهم فک کنم 30000متر باشه داخلشم فقط 15دست مبل طبقه پایین بود مبلا ی ابی طلایی راحتی سلطنتی چرم

.....رفتم سمت در خروجی که صدای ترمز وحشت ناکی از پشتم شنیدم
 وقتی بر گشتم ما شین ارکارو دیدم که قشنگ تو دهن من وایستاده بود مصلا
 میخواست بگه میتونم بکشمتم منو بترسونه کوچیک ترین تعقیر تو صورتم
 ندادم بر گشتمو به راهم ادامه دادم پشتم هی میومدو بوق میزد و سطای کوچه
 که بودم صدا قطع شد گفتم حتما بی خیال شده که دستم از پشت کشیده شدو
 پرت شدم تو یه جای گرمو نرم خودمو با چندش از بغل ارکا در اوردم با خشم
 زل زدم بهش که بی هوا لباس رو لبام قرار گرفت وحشی وار میب*و*سیدم
 هولش دادم عقب توف کردم روزمینو داد زدم

-دفعه اخرت باشه بدن نجستو به من میزنی فهمیدی جوجه خروس وگرنه به
 بابات میگم قرار داد لغوه ازم فاصله بگیر راه افتادم برم که دو باره دستمو کشید
 منم نامردی نکردمو خوابوندم تو گوشش همون دستی که با هاش زدم تو
 گوششو گرفتوب*و*سید توی چشاش اشک جمع شده بود دستمو کشید
 انداخت تو ماشینو گفت

ارکا-میدونی چقدر دلم برات تنگ شده بود عشقم میرسونمت لج بازی نکن
 -باشه منو ببر به.....کار دارم اون جا بعد میرم خونه

ارکا.باشه

ضبطو روشن کردو یه اهنگ خشن راک گذاشتو به من با پوزخند نگاه کرد اخه
 من اون موقه ها متنفر بودم از اهنگای راک اما این بار با اهنگ ضرب گرفتمو
 هم خونی میکردمو تکون تکون میخوردم که چشای ارکا کاملا گرد بود داشت

میزد بیرن بعد ده مین نزدیک محل قرار برای تیکه دوم نقشه یعنی ورود اتیلا شدیم سرمو گرفت نزدیک یقه ی لباسو اروم گفتم

-حالا

همون لحظه اتیلا با ماشین نویان که دستش بود پیچید جلو مونو شاخ به شاخ

شدیم از ماشین پریدم پاینو شروع کردم

-هوووووی حیون مگه الاغ سوار شدی مرتیکه خر

بعد هم زمان با پیاده شدن اتیلا باهم گفتیم

اتیلا+من-چییی تووووو؟؟؟

اتیلا. تو اینجا چی کار میکنی هان باز دنبالمی نکنه اومدی دنبال تومه من حق

نداری این دفعه کار منو به اسم خودت بزنی

-خفه خفه تومه تومه این کار مال منه من پولشو خرج کردم پس خودم کار شو

تموم میکنم.....

جرعت داری بیا جلو مو بگیر

بعد دویدم سمت یه در که اتیلا داد زدو به سمتم اسلحه کشید

اتیلا. هویییی

منم کلتمو از کمر دراوردمو کشیدم سمتشو عین خوش داد زدم

-هویییییی

که صدای ارکا در اومد

ارکا. تمومش کنین جفتتون چه خبرتونه چرا به جون هم افتادید؟

اتیلا. من حالم از این دختر بهم میخوره از وقتی اومده کار من خوابیده همه به
این کارو میدن حالا خانوم به همونم قانع نیست کارای منم میدوزده
-هی خفه شو من دزد نیستم

ارکا. ساکت شو اریستا

و رویه اتیلا ادامه داد

ارکا. سمت چیه؟

اتیلا. اسمم اتیلاس ولی لقبم روح سواره

ارکا. اوه اره ا سمتو شنیدم معروفی یه مدت بابام دنبالت بود اما گفتن فرشته ی
مرگ کشتت

اتیلا. اره کشتتم اما خودمو نه شخصیتمو من اینو میکشم

و به سمت من حمله کرد که ارکا جلوشو گرفت

ارکا. صبر کن برای من کار میکنی؟؟؟

اتیلا. برای تو؟؟ چه کاری؟؟

ارکا. صبر کن

ارکا رفت اون ور ترو با تلفن حرف میزد

اتیلا. هی اون جا چه خبر بود قلبمون داشت میومد تو دهنمون تو به شمس

بزرگ شلیک کردی؟؟

-اره اون حروم زاده اسم پدر مادرمو به دهن آورد منم گوششو با گلوله ساییدم

فقط یکم زخم شد

اتیلا. خیلی خری دختر گفتم کشتیش الان میکشنت

-خیله خوب ساکت داره میاد

ارکا گوشیشو قعت کردو اومد پیشمونو گفت

ارکا. خوب اتیلا حالا نوبت تلافی از این ماده بیره حالا تو کارشو میدوزدی از حالا دست راست منیو سایه این خانوم هر جا رفت دنبالشیو بهم میگی چنتا نفس کشیده بقیشم شب بیا یه معموریت هست که باید با اری انجام بدی چون من بهش اعتماد ندارم بابا تورم استخدام کرد شب بیا راجب حقت حرف میزنیم خوب من باید برم جایی کاری دارم تو اریستارو برسون به جون همم نیفتید

بی هوا از گونم ب*و* سیدو رفت انقدر با دستم لیمو صورتمو مالیدم که قرمز شد کثافت نجس حروم زاده کی میشه بکشمتم راحت شم هیچ حرفی با اتیلا تو راه نمیژدم چون دیدم وقتی ارکا اومد جلو لیمو ب*و* سید با دستش به پشت یقه لباسم شنود وصل کرد وقتی رسیدیم ویلا الکی با اتیلا خدافظی کردم داخل خونه رفتم سمت نویانو اشاره کردم پشتم شنوده اتیلا هم اومده بود داخل که بلند گفتم

-عشقم سلام دلم برات تنگ شده بود

.....

(نویان)

بعد از 5مین اتیلا اریستا اومدن خدارو شکر سالم بود خیلی نگرانم بودم از در که اومد تو اشاره کرد پشتش شنوده گفت اریستا. عشقم سلام دلم برات تنگ شده بود وقتی گفت عشقم داشتم از خوش حالی میموردم

-فدای خانومی خودم شم منم بدو بیا بغلم ببینم خوشگل خانومم

وقتی اومد بغلم دست انداختم پشتشو شنودو از لباسش کندم

-این چیه خانومم کی بهت شنود وصل کرده

اریستا. کثافت حالا کارش به جایی رسیده که بهم شنود وصل میکنی با شه

خودتون خواستید

شنودو انداخت تو ابو با گوشیش شروع به شماره گرفتن کردو بعد با فریاد

حرف زد

اریستا. حالا دیگه پسرت به من شنود وصل میکنه اعتماد نداری چرا قرار داد

میبندی حالا که این طور شد قرار داد لغو من واست کار نمیکن

.....

اریستا. حرف نزن اره تو راست میگی تازه اون نره خرم بپا گذاشتی واسم بهم

اعتماد نداری بده به همون برات کارو انجام بده

.....

اریستا. اره تو گفتیو من باور کردم

.....

اریستا. باشه قبول اما به اون پسرت و اون دست راستش میگی دور من نپلکن

وقتی کارمو انجام دادم نمیخوام اون نره خر واسم شاخ شه

.....

اریستا. هه اره نه این که ازت خوشم میاد باهات ادامه کارم بدم

.....

اریستا. باشه بعدا راجبش فکر میکنم کاری باری؟؟؟

.....

اریستا. اوکی بای تا های

اتیلا. چی شد

اریستا. هیچی گفت میگم ازت دور باشن ارکا واس خودش میخواد روح سوارو

اتیلا. باشه پس من برم سر قرار ببینم باید چی کارا کنم فعلا بای

بعد از رفتن اتیلا رو کاناپه ولو بودکه کنارش نشستمو گفتم

-باید باهم حرف بزیم

اریستا. راجب چی ؟

-وقتی اون جا بودی دستور گرفتی پالمرو بکشی چی تو اون مخته

اریستا. نمیتونم بهت اعتماد کنم تو دست راست پالموری

-نیستم همون روزاول گفتم که منم مثل تو در عوض 3تا کارو اون کسی که بهم

میده باهاش کار میکنم

اریستا. خوب من به خواستم رسیدم اما تو نه اگه بگم بهت جلومو میگیری

بخاطر رسیدن به قاتل داداشت

-من همون لحظه اول اونو جلو دستم داشتم اما اجازه دست زدن بهش تا اخر

کارو نداشتم بهم اعتماد کن ما هم کاریم کمکت میکنم

اریستا. بهت اعتماد دارم نویان مثل اتیلا دقیقا همون جور که به اتیلا اعتماد

دارمو دو سش دارم به توهم این جوریم حالا فقط تو این دنیا فقط شما دوتارو

دارم اگه بهت اعتماد نداشتم بهت زندگیمو نمیگفتم

-پس بهم بگو بزار کمکت کنم

اریستا. میخوام دیگه خوب باشم دیگه پسرارو نمیکشم میخوام هر دو باندوکه باعث بدبختی جوانای مردمن نابود کنم میخوام این مدارکوکه ازشمس گرفتم بدم به پلیسا فردا کار پالمرو تموم میکنم باندشتم پلیسا جمع میکنن وقتی جایام محکم شد کارشمسو تموم میکنم و باندشتم پلیسا اخرشم راه مون جدامیشه هم تو میتونی انتقامتو بگیری هم من راه سختی در پیش داریم...

(اریستا)

(یک روز بعد)

سروان احمدی. سرگرد همه شونو دست گیر کردیم امبولانسم برای بوردن اجساد اومده

بایه صدای شلی گفتم

-باشه حواستون جمع باشه کل ویلارو بگردین

احمدی. سرگرد حالتون خو به ؟.....وای خدای من ش ما گلوله خوردین؟.....دکتر دکتر بیان کمک سرگرد تیر خورد.....

اخیرین صدایی که شنیدم صدای یاحسین و اریستا گفتنای نویان بود

(یک ساعت قبل)

-من دارم میرم نویان یادت باشه دقیق سرنیم ساعت دیگه به پلیسا خبر میدی خوب

نویان. اریستا خیلی نگرانتم دلم شور میزنه بیا و این کارو نکن همون لوش بدی محکوم به اعدام میشه

-نه نویان من باید بک شمش تا اعتماد اون شم سو جلب کنم نترس فرشته ی مرگ به این اسونیا نمیمیره

سوار ماشین شدومو به سمت ویلای پالومر روندم بعد ده مین رسیدم بعد داخل شدن خدمت کار برام قهوه آورد و بعد رفت تا پالومرو صدا کنه توی اتاق جلسات بودم که در باز شد و پالومر عصا زنون اومد تو پالومر. به ماده ببر چه عجب خوشگل خانوم قدم رنجه فرمودن حالت خوبه دختر؟ شنیدم زخمی شدی؟ حقا که گل کاشتی براووو من برات کم نمیزارم خیالت راحت اخر کار اون ارکای حروم زاده مال تو اوه راستی کار به کجا رسید؟؟

-ممنون خوبم نیازی نمیبینم پیام اینجا حالمم خوبه یه خراش بود و اما کار من کارو اوردم اخر خط منتها برای اخرین ضربه به مدارکی که دست شماست نیاز دارم

اخماشو کاملا کشید توهم که گفتم

-بهم اعتماد کنین من اونو پیچوندم وارد باندش شدم اون ازم خواسته باند شمارو به پلیس معرفی کنم با مدارکی که داره الانم نیم ساعت دیگه قراره برم مدارکو بهم بده اما من میخوام با مدارکی که شما دارین بانشو منفجر کنم که بعد کشتش دیگه کسی به سرش نزنه جانشینش شه

اخمای پالومر باز شدو شروع کرد به قه قه زدن

پالومر. میدونستم میدونستم خوب کسپو برای کارام انتخاب کردم تو خیلی باهوشی بهت افتخار میکنم که یکی از ادمای منی باشه من بهت مدارکو میدم یعنی تو تا یک ساعت دیگه مدارک خودمو بهم میدی؟

-برای به دست آوردن اون ارکای حروم زاده هر کاری میکنم
 پالومر که انگار قانع شده بود رفت سمت گاو صندوق بعد باز کردنش یه پوشه
 زرد رنگو گرفت سمتم که گرفتمو گذاشتم تو کیفم
 -خوب دیگه من برم

بلند شدم رفتم سمت در تا خواستم درو باز کنم صدای اژیر ما شینای پلیس
 ساختمونو گرفت اه لعنتی کلتو در اوردمو گرفتم سمت پالومر حواسش بهم
 نبود پرده پنجره رو کشیده بود کنارو داشت بیرونو نگاه میکرد که با صدای من
 که گفتم

-میدونی چیه پالومر شمس ازم یه چیز دیگه غیر مدارک خواست میدونی چی
 بود؟

از بیرون صدای ایست گفتنای پلیسو شنیدم میومد
 برگشت سمتمو با دیدن کلت تو دستم اول تعجب کرد اما بعد سریع خم شد
 سمت گاو صندوق از توش اسلحه در آوردو نشونه گرفت سمتم که خندیدمو
 گفت

-جون افاشیره و محدوده سلطنتیشو
 تا خواستم ماشه رو بکشم یه طرف سینم سوخت جیقی کشیدمو روزانو هام
 افتادم که یه گلوله دیگه توی سینه ی چپم زد چشم سیاهی میرفتو داشتم
 میفتادم زمین که سریع با اخرین توانم نشونه گرفتمو دوتا تیر تو سینه و یه تیر
 تو کله پالومر خالی کردم به سمت پشت رها شدم که تکیم خورد به گوشه
 دیوارو پخش زمین نشدم پالومر مورد بود خورش تا جلوی پام میرسید چشمامو

بستمور و هم فشار دادم که در با صدای بدی باز شد و سروان احمدی جلوی
چشام ظاهر شد که گفت

سروان احمدی. سرگرد همه شونو دست گیر کردیم امبولانس برای بر دن
اجساد او مده

بای صدای شلی گفتم

-باشه حواستون جمع باشه کل ویلارو بگردین

احمدی. سرگرد حالتون خو به ؟.....وای خدای من ش ما گلوله
خوردین؟.....دکتر دکتر بیان کمک سرگرد تیر خورد.....

آخرین صدایی که شنیدم صدای یاحسین و اریستا گفتنای نویان بود

(زمان حال نویان)

با صدای داد سروان احمدی که دکتر و صدا میکرد به سمت بالا دویدم وارد
اتاق جلسات شدم که جسم بی جون اریستار و گوشه دیوار دیدم یاحسین
گفتمو به سمتش دویدم

-یا حسین.... اریستا..... اریستا..... اریستا چشاتو باز کن

بی فایده بود از هوش رفته بود تو بغلم گرفتمشو به سمت حیاط و امبولانس
دویدم که رو پله ها اتیلا رو دیدم با دیدن اریستا تو اون حال رنگش پرید و
شروع به دادو فریاد کرد رفتم سمتشو گفتم

-وقت نداریم اتیلا نگران اریستا نباش خوب می شه نجاتش میدم بورو بالا تو
اتاق جلسات هر مدرکی که فکر میکنی مربوط به ما یا شمس میشه رو بر دارو

مخفی کن وگر نه مرگ هر سمون حتمیه

اتیلا با رنگ پریده سر تکون دادو به سمت به سمت بالا دوید منم رفتم حیاطو اریستارو توی امبولانس خوابوندمو پشت سرش با ماشین پلیس به راه افتادم (یک ساعت بعد)

یک ساعت بود که پشت در اتاق عمل بودمو خبری از دکتر نبود اتیلا اومدو گفت مدارکو جا داده کیف اریستا هم تو ماشین شخصی خود شه یه دفعه در اتاق باز شدو یه پرستار اومد بیرون

پرستار. همراه اریستا سرمند

منو اتیلا هم زمان گفتیم

اتیلا+من. منم

پرستار. خون زیادی از بیمار رفته ما نیاز به گروه خونی +O داریم خیلی زود باید جور کنید.....

-گروه خونی من +O من میتونم خون بدم؟

پرستار. بعله بامن به بخش تزریقات بیاین

بعد تست های از خونم متمعن شدن از سالمیش ازم خون گرفتن همش به این فکر میکردم که این دختر زیبا مهربون زرگ و باهوش هم اولین باندو با مدارکی که از شمس گرفته بود نابود کرد هم الان مدارک نابودی دومین بانده دستشه بهش قبته (غبته) خوردم اون رو پای خودش وایستاده من ادم سست قلبیم مثل نیهاد نیستم وقتی فهمیدم از دوست نیهاد که با گول زدن دخترا بهشون ت*ج*ا*و*ز* میکرده اتیش انتقامم کم شد و وقتی داستان اریستارو شنیدم چیز

کمی ازش باقی موند و حالا که حس میکنم عاشقشدم و بی اون نمیتونم دیگه
نمیخوام انتقام بگیرم قسم میخورم تا وقتی که اریستا دست از این کارش بر
داشته منم دیگه انتقام نگیرم اما اگه بخواد پسر دیگه ای رو بکوشه اون وقته که
دیگه نمیتونم اروم بمونم

بعد نیم ساعت اریستارو از اتاق عمل آوردن بیرون آوردن تو بخش اتاق
شخصیش اتیلا انقدر خسته بود که روی مبل اتاق خوابش خورد منم روی
صندلی بغل تخت اریستا سرمو گذاشتم رو گوشه تختو خوابم خورد
با احساس تکون خوردن چیزی رو سرم حوشیار شدم که صدای ضعیف
اریستارو شنیدم

اریستا، ا.....ب.....اب.....بهم اب...بده.....تش.....نمه
از پارچ بغل تخت یه لیوان اب براش ریختمو گرفتم جلو دهنش که با ولع
شروع به خوردن کرد کمیشم ریخت رو لباش چونه گردنش با دیدن قطرات
اب روی لب های گوشتیش دلم خواست لب ها شو بخورم اما به خودم تشر
زدم که مرد خودتو جمع کن اون دشمنته والته عشقت پوف تکلیفم با خودم
روشن نیست با صدای اروم اریستا دوبار به خودم اوادم
اریستا، چی.....شد.....مدا.....رک.....کجاست؟

-خودتو انقدر ازیت نکن مدارک جاش عمته تو دوباره موفق شدی پالومر مورد
تمام باندشم دستگیر شدن همه چی امنو امانه
با صدای اتیلا که از خواب بیدار شده بود بهش نگاه کردیم
اتیلا، حالت خوبه اریستا؟

اریستا، نه.....درد.....دارم.....چه.....اتفاقی.....ات

فتاده.....برام؟

اتیلا. گلوله به باطر قلبت خوده بود ایست قلبی کرده بودی باطری جدید برات گذاشتن باید دوباره درد جوش خوردن گوشتتو و قبول کردن باطر جدید توسط بدنتو تهمل کنی دکتر میگفت باطریو پس میزدی

اریستا. خیلی.... درد.... دارم

-الان میرم دکتر و صدا میکنم

از اتاق رفتم بیرونو دکتر و صدا کردم دکترم منو اتیلا رو بیرون کرد و اریستارو معاینه کرد موقه ملاقات سرهنگ رضایی سروان احمدی و چنتا دیگه از سرگردا و سروانا اومده بودن اما اریستا به دلیل ناخوش بودن حالش با بیهوشی

خواب بود

(اریستا)

(سه روز بعد)

سه روز از روز زخمی شدنم میگذره حالم بهتره و بدنم باطریو قبول کرده و سرپا شدم الانم دارم با نویان میرم پیش شمس تا راجب مدارک باهاش حرف بزنم دست تو دست نویان رفتم داخل اتاقی که دفعه پیش اومده بودم شمس با غورو روی تخت پادشاهیش نشسته بود و ارکا سمت راستش و اتیلا بلا سر ارکا سمت راستش ایستاده بود ارکا با دیدن دستای جفت شده منو نویان قرشی کرد و خواست بلند شه حمله کنه که با جلو گیری اتیلا از بلند شدنش و حرف شمس که گفت

شمس. ارکا بشین جات از جاتم جم نخور وگرنه پرتت میکنم بیرون

سر جاش غور غوری کرد و نشست بعد نشستن منو نو یان شمس گفت
شمس. بهت تبریک میگم دختر کارت عالی بود خبر مرگ پالومر همون لحظه
به دستم رسید و نابودی باندها باعث شود از پولی که بهت دادم راضیو خوش
نود شم خوب حالا نوبت اون مدارکه تا الان برای خوب شدنت صبر کردم
حالا اون مدرکوبده به من

-مدارک جاش عممه و پیش من میمونه تا ضامن زندگی من باشه
شمس به ستم اسلحه کشید که نو یانو اتیلا نیم خیز شدن که با گذاشتن اروم
پلکام رو هم بهشون فهموندم که لازم نیستو رو به شمس گفتم
-عصبی نشو من برات کار بزرگی کردم حالا محدوده امپراتوریت بیشتره و آگه
به من اسپیی برسه مدارک دست شخصیه که اگر من خبری ازش نگیرم هر روز
اونو به پلیس تحویل میده

هه او مرن بتونه مدارکو پیدا کنه مدارک زیر تخت خواب اتاق خودش جا ساز
شده توسط اتیلا

شمس اسلحه رو پایین آورد و کلافه دستی تو موهاش کشید که صدای خنده ی
ارکا بلند شد

ارکا. هاهah

شمس. خفه شو ارکا نمیخوام صداتو بشنوم

-خوب دیگه من باید برم فعلا

شمس. کجا صبر کن به این راحتیا نیست تو یه چیزایی دست ما داری که
نمیتونی سر ما بلایی بیاری و بعد لب تابی جلوم گرفت و فیلمشو پخش کرد نه

باورم همیشه فیلم اون شب که با ارکا.....قطرات اشک از صورتم سور خوردنو
روی زمین چکیدن

شمس.دیدی خانوم کوچولو تو نمیتونی کاری کنی وگر نه معروفت میکنم تازه
اینم هست

و فیلم اون روز که رو پیشونی ارکا ارمو کشیدم نشونم داد
شمس.با اینا هم ابروت میره هم اعدام میشی بابت قتلات
اشکامو پاک کردم قه قه ای زدمو گفتم

-مهم نیست به نابودی دشمن قدیمیم می ارزه
و به سمت بیرون رفتم نویانم پشت سرم اومد میخواستم تنها باشم با اخرین
سرعت روندمو نویانو جلو ویلا پیاده کردم.....

نویان-پیاده شو دیگه!!

-تو بورو من میرم یه جایی زود میام

نویان.اریستا خوبی کجا میخوای بری نه همیشه جایی بری پیاده شو!!؟!

-نویان جان خوبم ازیتم نکن جای خاصی نمیرم زود بر میگردم درو ببند

نویان دوباره نشست تو ماشینو درو بستو گفت

نویان.بریم منم میام

-باشه ولی جووری رفتار کن که اصلا انگار وجود نداری و من تنهام

نگاش دل خور شد اما گفت

نویان.باشه

پامو گذاشتم رو گازو با 180 تا سرعت تو بزرگ راه میروندم بعد یک ساعتو نیم رسیدم کوهین یه گوشه که همیشه خلوت بودو خونه وجود نداشت وایستادمو پیاده شدم رفتم جلو انقدر رفتم که وقتی برگشتم ماشین اندازه نخود دیده میشد رو به رومم خیلی دور تر کوه بود بلخره تاقتمو از دست دادمو با زانو افتادم زمین اشکام تمام صورتمو خیس کرده بود خم شدمو سرمو گذاشتم روی زمین هق هق میکردمو جیق میزدم جیقای هیستریک انقدر گریه کردم جیق زدم که بی حال افتادم رو خاکا دراز کشیدم روزمینو به اسمون نگاه کردم اوه خدای من کی هوا تاریک شد دورو اطرافمو نمیدیدم بی خیال به اسمون پر ستاره نگاه کردم دستمو گرفتم بالا تو هوا شکل های نامعلوم رسم میگردمو بی صدا اشک میریختم لبام که انگار به هم چسبیده بودن باز کردم و گفتم

-بابای میای بازی کنیم؟ تو چشم بزار من قایم شم. بعد تو پیدام کنو دنبالم کن منم فرار کنم تو بغل ما مانی ما مانی تو بغلش منو بچرخونه من جیق بزنام
بخندم

-مامانی بیا مثل اون موقه ها وقتی که از خواب پا میشم صورتمو بب*و*سو بعد منو بزار رو پاهاتو موهای بلندمو شونه کن نوازش کنو بباف.... اخ خدا یتیمی خیلی بد دردی خدا جون قلبم از این همه سیاهی گرفته خدایا میشه منم ببری پیش مامان بابا دلم براشون تنگ شده

چشامو بستم که صدای رعدو برق بلند شد بعد چند لحظه دونه های بارون ریخت رومو شدت گرفت از جام بلند شدم کلتمو در اوردمو گذاشتم روشقیقمو داد زدم

خدایا میخواست شلیک کنه دویدمو پریدم سمتشو دستشو به سمت جلو هول
 دادم که تیری که زد به هوا خورد نه خودش وقتی منو دید جیق میزدو با مشتاش
 میکوبید تو سینم

اریستا. چی کار کردی؟ واسه چی اومدی؟ ها چرا نذاشتی خودمو بکوشم
 لعنتی؟ من خسته شدم دیگه نمیخوام....

نذاشتم ادامه بده و کشیدمش توی بغلم بین بازو هام اسیرش کردم به بازوم
 چنگ زده بودو گریه میکرد

-گریه نکن زندگی گریه نکن خانومی تو تنها نیستی منو داری اتیلارو داری
 هنوز کارمون مونده هنوز بانده شمسو نابود نکردیم نکن این کارو با خودت
 خودتو مارو عذاب نده دختر بسه بسه

بعد چند لحظه که اروم شد گفتم

-بهبتره بریم اتیلاهم نگران شده حالا فک میکنه منم گم شدم

ارستا. اتیلا هم اومده؟

-اره خیلیم نگرانته حالا بیا بدویم چون از وقتی که اتیلا داده یه ربع مونده

اریستا. باشه بدویم

یک دو سه گفتیمو شروع کردیم دوتایی دویدن...

وقتی نزدیکای ما شین شدیم اتیلارو دیدم که با نگرانی این ورو اون ور میرفت
 من قدمامو اروم کردم اما اریستا سرعتشو زیاد کردو خودشو انداخت تو بغل

اتیلا

وقتی زندیکشون شدم صداشونم شنیدم
 اتیلا. کجا بودی زندگی اتیلا؟ میخواستی چی کار کنی میدونستی داشتم دغ
 میکردم دختر تو که منو کشتیو زنده کردی
 اریستا. خوبم اتیلا خوبم بیخشید ازیتت کردم قول میدم دیگه این توری
 ضعف نشون ندم به جاش انتقاممو میگیرم قول میدم
 از دیدن اریستا تو بغل اتیلا دستام مشت شد
 (اریستا)

-من نمیرم همین که گفتم
 اتیلا. اریستا حالا که اونا کوتاه اومدن تو اتیشی نشو مگه چیه خوب یه مهمونی
 سادست دیگه
 -اتیلا من به اون مهمونی لعنتی نمیام اصلا میخوام کارو تموم کنم واسه چی
 باید طولش بدم؟

اتیلا. اریستا نکن این کارو زوده هنوز مدرک کافی نداریم بعدم برای شک
 نکردن پلیسا نباید انقدر زود انجام بدی سر باند پالومر حسابی شک کردن اخه
 یه ادم هر چقدرم زرنگ باشه توی سه روز نمیتونه هم وارد گروه شه هم
 همکاراشو وارد باند کنه هم مدرک راجب یه باند بزرگ پیدا کنه هم اون بانده
 از بین ببره اونم تو سه روز شک برنگیزه به خدا حتی توی داستنا رمانا هم به این
 سرعت کسی نمیتونه کاری کنه مگر این که خودش سرو سری با باندا داشته
 باشه

- اه اتیلا چقدر فک میزنی او نا باید از خداشونم باشه که باندای خلاف کارو
 نابود کنم تا الان دوتا باند مواد مخدرو از بین بردم یکی تودبی یکی تو ایران
 میدونی چنتا جوون نجات پیدا کردن در هر حال من نمیام به اون مهمونی
 اتیلا. اریستا جان عزیز دلم لج باز بیشعور دیونم کردی ای بابا پا شو بیا مدرک
 جمع کن اصلا شاید تونستی اون فیلمارو پاک کنی
 - نه نه نه ن م ی ا م اگه مدارکی باشه تو جمع کن یا اگه موقعیتش پیش اومد
 فیلمو پاک کن حرف اولو اخرم تمام

اتیلا کلافه پوفی کشیدو یه مشت به دیوار زد درک عصبی میشه یه درصدم دلم
 نمیخواد چشم به اون ارکای حروم زاده و اون پدر..... اوف اروم باش اریستا
 بد دهنی نکن صدای زنگ ایفون توجهمو جلب کرد اتیلا رفتو جواب داد
 اتیلا. کیه؟

.....

اتیلا. بیا بالا

دلم میخواست بپرسم کیه اما از دست اتیلا عصبی بودمو دلم نمیخواست
 باهاش حرف بزنم در حال باز شدو نویان با یه جعبه تو دستش همراه بایه
 لبخند پیدا شود

اوه لالا نگانگ توله چه تربیی زده به به

اومد تو با دیدن اعصاب منو اتیلا لبخندش رفت

نویان. چتونه؟ اتیلا چیزی شده؟

اتیلا که انگار منتظر این حرف بود منفجر شد

اتیلا. از خانوم بپرس میگن تشیف نمایارن مهمونی میخوان کار بانندو الان تموم کنن اون فیلمای لعنتیم به درک که پنخش شه
 از در زدو رفت بیرون نویان اومد سمتمو گفت
 نویان. اریستا چرا ازیتش میکنی گ*ن*ا*ه داره نگرانته اخه نه من نه اتیلا
 دلمون نمی خواد اون فیلما پنخش شه ماهم دو ست داریم زود تر انتقام بگیریم
 اما نمیخوایم بعد این همه سختی اون فیلما باعث بشه بریم بالای چوبه دار
 -نویان میفهم منم دو ست ندارم فیلمام پنخش شه اما چشمم که به ارکا میفته
 دیونه میشم

نویان. اریستا به خاطر منو اتیلا این بارو بیا خواهش میکنم بیا این لباسارو
 بپوش بیا پایین اتیلا که رفت ماهم باید جدا بریم
 و از اتاق رفت بیرون در جعبه رو باز کردم به تاپ صورتی یقه حلقه گرد و دامن
 بلند پوفی پر چین خیلی ناز بود پر یدم یه ارایش مکش مرگ ماهم کردم
 لباسارو پوشیدمو با جاساز کردن وسایل کار از ویلا زدم بیرونو سوار Lexus افرمز
 نویان شدم بعد ده مین رسیدیم کاخ شمس از ماشین پیاده شدیم دستمو دور
 بازوی نویان حلقه کردم و خدمت کار ماشینو بورد پارک کرد جلوی در یه
 خدمه کت نویان و پالتوی منو گرفت
 فضا تاریک بار*ق*ص نور بود زیاد چهره ها تو دود معلوم نبود بازور شمس و
 ارکا و اتیلا رو پیدا کردیم رفتیم سمتشون که چشاشون روم خیره موند پوز
 خندی زدمو سلام کردم

-سلام

شمس. سلام ماده ببر خوش امدی اتیلا گفت که وقتی دعوتتون کرده رد کردی

فکر نمی‌کردم بیای

و دستمو گرفتی لبای چندششو چسبوند پوشت دستم

-اره زیاد حوصله وقت مهمونی نداشتم اما بخاطر نویان عشقم اومدم

نویان منو کشوند تو بغلشو پیشونیموب* و*سید

ارکا.اه بسه دیگه رمانتیک بازی در نیارید بیاید نوشیدنی بخورید گارسون

سینیو بیار این جا

گار سون با سینی که توش پر الکل جات رنگی منگی بود اومد سمتمون که یه

گیلاس ابی برداشتمو سر کشیدم دوباره یه گیلاس شراب سفید برداشتم که

نویان گفت

نویان.عشقم اروم چه خبرته؟

-چیزی نیست اقایی منو نمیگیره تو که میدونی فقط خواستم کمی داغ شم

نویان باشک گیلاسشو به لبش نزدیک کردو خورد

یک ساعتی میشد که تو مهمونی بودیم نویان و اتیلا پیش شمس بودن مثل این

که نقشه های جدید داره برامون همون جوری ساکت نشسته بودم که یه نفر از

پشت بغلم کرد و گردنموب* و*سید برگشتم بینم کیه که با دیدن ارکا با وضع

سیاه مستی(درجه اخر مستی) از جا پریدم که اومد سمتم محکم بغلم کردو

سرشو تو گردنم فرو کرد نفس های عمیق کشید داشتم تقلا می‌کردم که از

بغلش در پیام که سردی لوله اسلحه ایو روی پهلوام حس کردم.....

ارکا. اوف چقدر دلم برای بوی این تن تنگ شده بود تکون نخور وگر نه بدن
سفیدت پاره میشه با گلوله
-ولم کن روانی چی میخوای؟

ارکا. اره من روانیتم عشقم روانیم که تورو ول کردم باهام بر*ق*ص
و دستمو گرفت کشید و ستو(وسطو) کاملا چسبید بهم و شروع کرد با اهنگ
ملایم تو بغلم تکون خوردن وای خدا داشت زجر کشم میکرد تمام بدنشو
حس میکرد همه چیو گریم داشت در میومد نفسم تند شده بود یاد اون شب
لعنتی افتاده بودم خواستم از بغلش در بیام که کمرمو فشار داد لباشو گذاشت
رو لبامو شروع کرد به لب بازی سرمو در حدی کشیده بودم عقب که داشت
میشکست یه دفعه ارکا عصبی شدو یه دستشو گذاشت وسط سینمو به عقب
هولم داد که رو دستش خم شدم و صدای دست بلند شود وای خدای من همه
دیدن یه قطره اشک از چشمم چکید دیدم که نوپان خواست بیاد سمتم که
اتیلا جلو شو گرفت همون لحظه ارکا چشمای اییشو باز کرد با دیدن اشک
گوشه چشم صاف وایسادو کمرمو گرفتو رو هوا بلندم کردو میچرخوند
دوبار صدای دستا بلند شد که یه هویی ارکا بی هوا منو یکم به بالا پرت کرد و
دوباره گرفت که پاهامو برای این که نخوره زمین خورد شه دور کمرش حلقه
کردمو سفت بغلش کردم دع بیا ای بابا دوباره که این شد یه ژست خوشگل
و باعث صدای دست بقیه شد خوششون اومده ها یکی بیاد منو از دست این
مست دیونه نجات بده فکر کرده من گونی سیب زمینم منو پرت میکنه هوا
دو باره میگیره داشتم چپ چپ نگاش میکردم که دو بار شروع کرد به
ب*و*سیدن لبام ای خدا دارم بالا میارم چرا ولم نمیکنه پاهامو از دورش باز

کردم گذاشتم زمین که ازم جدا شد دستمو گرفتمو چند دور چرخوند بعد از پشت بغلم کردو چسبید بهمو شروع کرد در گوشم زم زمه کردن
 ارکا.وای خدایا اریستا من بدون تو چطور زنده موندم عشقم حتی یه نفسم که توش بوی عطر تن تو نباشه مثل زهره واسم عشقم من این دو سالو چه جوری بدون لمس تنت زنده موندم

هولش دادم عقب که اونم هولم داد عقب یکم و دوباره کشید تو بغلشو بی هوا دست انداخت زیر پامو بلند کردم به پشت کمرش هولم داد که یه چرخ تو هوا اویزون از دستاش و کتفش خوردمو دوباره جلوش فرود اومدم که از ترس جیق زد جیق من با صدای جیق دخترای دیگه و تشویقشون قاتی شود دوباره چنتا دور خودم چرخوندتمو خمم کردو عمیق ب*و*سید که اهنگ تموم شد بدن هر دومون بالا پایین میشودو نفس نفس میزدیم سرشو برد زیر گوشمو گفت

ارکا.تومال منی سهم منی مال خودم کردم زنت کردم دختریتو گرفتم
 پس زن منی

با نفرت کامل هولش دادمو دویدم به سمت اتاقای بالا که لباسمو بر دارمو برم
 اخه ارکا گفته بود لباسمونو مخصوص گذاشته تو اتاق مهمان که اگه خواستیم شبنم بمونیم رفتم توی اتاق خم شدم پالتمو از روی تخت بر دارم که صدای بسته شدن در و قفل شدنش اومد سریع برگشتم که ارکارو با چشای به خون نشسته دیدم اومد سمتمو محکم خوابوند تو صورتم که پرت شدم رو تخت
 ارکا. حالا دیگه منو بین اون همه ادم ول میکنیو خرابم میکنی

با دادایی که زد ناخدا گاه شروع کردم به سلفه های محکم که بعد چند بار راه
نفسم باز شدو عین ماهی که از اب بیرون افتاده لبامو باز کردم نفس نفس زدم
که ارکا محکم بغلم کرد

ارکا. خدا لعنتم کنه خدا لعنتم کنه دا شتم عشتمو میکشتم دا شتم میکشتمش
عشقم منو بیخش منو بیخش منم بدون تو میموردم

یه فکری به سرم زد بر هر حال تیری تو تاریکی بود یا میخورد یانه

-ارکا چرا برام نقش بازی میکنی چرا عذابم میدی تو منو دوست نداری عاشقم
نیستی اگه بودی اون بلارو سرم نمیآوردی پدر مادرمو نمیکشتی

ارکا. به خدا عشقم تقصیر من نبود با با تحدیدم کرد گفت اگه ولت نکنم
میکشتت من بخاطر نجات تو پدر مادرتو کشتم به خاطر تو ولت کردم اما دیگه
تو روی بابا وایمیسم اریستا من عاشقتم

-هه اره

-هه اره بخاطر منم میخوای اون فیلمایی که ازم گرفتیو پنخش کنی اصلا واسه
چی ازم فیلم گرفتی؟

ارکا. اریستا به خدا نمیخوام پنخش کنم اونو واسه ترسوندن تو گفتیم که تو محل
ندادی من اون فیلمو برای خودم گرفتم من این دو سالو با دیدن این فیلمو
عکساته که زندم به خدا عاشقتم دوست دارم

-اگه دوسم داری اون فیلمارو پاک کن

ارکا. باشه عشقم باشه اگه من تورو داشته باشم چه نیازی به فیلمت دارم

از اتاق رفت بیرونو بعد چند لحظه با لب تاب او مدو جلوی من هر دو فیلمو پاک کرد که یه نیش خند زدمو گفتم

-فکر کردی من خرم یعنی این فیلما کی نیست یا کی نداره؟

ارکا. به خدا نداره به جون بابام نداره فقط همین بود که من توی یه پوشه باقفل مخصوص نگه داشته بودم عشقم قسم میخوردم باور کن ک.....

با او مدن نویان و نعر کشیدنش حرف ارکا نسفه موند

نویان. اشغال عوضی با ناموس من چی کار میکنی گمشو پیش اون پدرت که حسابی داغه میخواد تیکه تیکت کنه دفعه اخرت باشه سمت عشق من رفتیا بعد دست منو گرفتو کشید سمت بیرون پالتمو تنم کردو از ویلا زدیم بیرون ماشنو آوردنو رفتیم

نویان. ببخشید که نیومدم کمکت اتیلا نداشت گفت که از اون شنود توی گردنت از بلوتوث هنزفری صداتونو میشنید گفت اگه کمک بخوای صدامون میکنی به خدا دا شتم دغ میکردم وقتی حالت بد شد اما اتیلا ولم نمیکرد الان حالت خوبه عزیزم؟

زدم زیر گریه گفتم

-نه خوب نیستم اصلا خوب نیستم دلم میخواد بمیرم اون کثافت تنشو بهم زد ماشینو زد بغل و کشیدم تو بغلشو اروم مو هامو نوازش کردو مو هامو ب* و* سید انقدر این عملو تکرار کرد که خوابم برد...

(دو روز بعد)

توی سالن نشسته بودمو به تی وی خاموش نگاه میکردم و تو فکر بودم اخر این انتقام چی میشه دلم میخواد همین جا همه چیو تموم کنم دیگه امیدی ندارم

دلم نمیخواه دیگه انتقام بگیرم دلم میخواد زود تر برم پیش مامان بابام از این بازی خسته شدم خیلی وقته کناره گیری کردم اما این اتیلا و نویان دستمو گرفتو منو بازور تو این بازی میکشن اینا مشتاق ترن تو انتقام تا من دیگه فیلمیم وجود نداره که بخوام ادامه بدم اما این پسرا مگه گوش میدن فقط مگین ادامه بده باصدایی از پشت سرم دو متر پریدم هوا

نویان.توفکری؟

-ای زهر تو فکری جیگرم او مد تو هلقم چه وعض اعلام وجوده اخه یه اهنی اهونی همین جوری میای پشتم

نویان.ههههههه ببخشید خوب اهههههمم خوبه؟ حالا چرا تو فکری؟

-نخیرم الان دیگه خوب نیست.هیچی بابا دا شتم به اخر این بازی انتقام فکر میکردم من که هر چی میگم دیگه فیلمم پاک شده نمیخوام ادامه بدم شما گوش نمیدین

نویان.باید تا ته این بازیو بریم حالا دیگه بخاطر خودمون نه بخاطر جوونای مردم مگه تو دختری که بهشون.ت.ج.ا.و.ز.شده بودو کمک نمیکردی اینم مثل همونه دیگه

-باشه بابا حالا این جا چی کار میکنی؟

نویان.اتیلا زنگ زد گفت شمس معموریت داده باید بریم دنبال اون

-بی خود کرده کی گفته من دیگه برای اون کاری میکنم اصلا در بابر چی؟

نویان.وای اریستا تورو جدت دوباره شروع نکن کفریم کردی دختر گفته بهتون

500میلیون میدم

- برای چه کاری؟

نویان. دزدی یه جواهر یه انگشتر تک نگین با ارزش البته قیمتش 2میلیار بیشتر نیست نگینش الماس اصله اما ارزش معنوی داره مال خانوم یکی از مخالفای شمسه که زنشو از دست داده و اونو از جونشم بیشتر دوست داره

- چی؟؟؟؟ دزدی اخه من اقام دزد بوده یا نم که برم دزدی من تو عمرم یه خودکارم اشتباهی نمونه دستم

نویان. اما شمس اسرار داره تو تنها این کارو کنی

- نه من نه بldم نه انجام میدم معلوم نیست چه نقشه ای دوباره برام کشیده حتما یه فیلم جدید بگیره ازم برای دزدی

ارکا. نه نقشه نیست برای این که باور کنی منم باهات میام

- تو این جا چی کار میکنی؟ کی رات داد تو خونه ی من هان؟ گم شو از خونم بیرون من هیچ کاری برای شمس نمیکنم غزال؟ غزال؟

غزال بدو بدو اوامد خیلی عصبی بودم دیگه از این گ*ن*ا*هش نمیگزم
غزال. بعله خانوم؟

- واسه چی راهش دادی تو من بهت اجازه دادم؟؟

غزال. خانوم به خدا من گفتم خودشون گفتن شما میدونید قرار از دواج کنید ارکا. راست میگه من گفتم اون گ*ن*ا*هی نداره

از حرفاشون به جنون رسیدم کلتو در اوردم شلیک کنم که غزال افتاد به پامو شروع کرد به زار زدن

غزال. خانوم ترو به خدا رحم کنین بهم خانوم من سه تا بچه کوچیک یتیم بی پدر دارم من بمیرم اونو بد بخت میشن خانوم التماس میکنم

کتلو اوردم پاینو بلندش کردم و محکم خوابوندم تو گوشش که پرت شد زمینو
 سرش خورد به ستون ازش خون جاری شد
 -گم شو از جلو چشمم دیگه نمیخوام ببینمت
 ارکا رفت سمت زنه کمک کرد بلند شه و گفت
 ارکا. اریستا تو چه ته بخاطر یه اشتباه اون تقصیر اون نبود میخواستی بکشیشو
 این بلارو سرش آوردی خیلی بی رحم شدی دیگه نمیشناسمت تو دیگه اون
 اری که از مرگ یه گوسفند دو روز گریه کرد نیستی
 -اره من عوض شدم بی رحم شدم اما تو این کارو بامن کردی حالا هم از
 خونه من گم شو بیرون هر دو تون
 ارکا کمک غزال کرد و از ویلا رفتن بیرون سرم داشت منفجر میشد..

رو زانو افتادمو با دستام شقیقه هامو فشار دادمو جیق کشیدم حاله از خودمو
 پستیم بهم میخوره غزال جای مادرم بود خدایا منو ببخش نویان با یه لیوان ابو
 قرص مسکن دوید سمتم سریع ژلوفنو خوردمو اوم سر کشیدمو روی کاناپه
 دراز کشیدم اروم اروم اشک ریختم که دستای گرم نویانو رو پیشونیمو شقیقه
 ها احساس کردم که ماساژ میداد اوف خدایا اینو کجای دلم بزارم اخه
 -اره خودم میدونم که اشتباه کردم میشه بری دنبالش ببریش درمون گاه بعد
 ازش از طرف من معضرت خواهی کنیو برش گردونی؟؟؟؟
 نویان. باشه میرم اما تو حالت خوبه؟
 -اره خوبم بورو

نویان رفت که چشمام گرم شدو خوابم خورد
با صدای گوشیم از خواب پریدم

-بعله

شمس.سلام ماده ببر شمس هستم شنیدم گردو خاک به پا کردی بخاطر یه کار
کوچیک؟؟

-اره کردم من دیگه گول نقشه هاتونو نمیخورم که یه فیلم دیگه درست شه
شمس.خوب گوش کن ماه ببر هیچ نقشه ای در کار نیست آگه میخوای زود تر
از شرم راحت شی باید کارایی که میگم بکنی وگرنه عشقتو میکشم
-منو تحدید نکن شمس وگر نه قول نمیدم زندت بزارم من دزدی بلد نیستم تا
حالا دزدی نکردم

شمس.این دزدی خیلی راحت تر از اونیه که فکر شو کنی یه خونه خالی از ادم
و دوربین گاو صندوقی که هم کلید شو خواهی داشت هم رمز شو تازه پسر مم
باهات میاد حق نه گفتن نداری من بهت اعتماد ندارم دیدی این انگشترم عین
مدارک دودر کردی تا فردا صبح وقت داری ارکارو با وسایل ادرس میفرستم
شب خوش

گوشیو روم قعت کرد صدای در اومد که برگشتم دیدم نویان و غزال با سر باند
پیچی شده رنگ پریده جلو درن از ترس من پشت نویا قایم شده بود بغضم
گرفت چونم لرزیدو با صدای بلند زدم زیر گریه که غزال دوید اومد بغلم کرد
غزال.خانوم جان چرا گریه میکنید جاییتون درد میکنه؟

-غزال.....تو.....تو.....از من...میترسی؟

غزال.بعله خانوم یعنی نه خانوم؟

-من خیلی پستم من به بزرگ ترم دست بلند کردم غزال منو ببخش تو جای
مادرمی غلط کردم منو میبخشی؟

غزال. این چه حرفیه خانوم من کی باشم

-غزال دیگه بهم نگو خانوم تو خوانوادمی جای مادر نداشتمی آگه میتونی بگو
دخترم یا آگه دوست داری بگو اریستا فقط

غزال تو چشمش اشک جمع شد سرشو تکون دادو بغلم کردو گفت

غزال. باشه دخترم

اخ که چقدر شنیدن این حرف از دهنش شیرینو آرام بخشه مامانی جونى دلم
برات تنگ شده دستای غزالو و سر شکسته شو ب*و* سیدم انقدر سرم دست

کشید که خوابم خورد آخرین لحظه صورت نویانو دیدم که لبخند میزد

با احساس گرم شدن لبام چشمامو باز کردم که ارکا رو تو هلقم دیدم از جام
پریدمو نشستم

-داری چه غلطی میکنی هان؟

ارکا. دارم عشقمو که مثل فرشته ها خوبیده میب*و*سم

-غلط کردی ارکا دارم از الان بهت میگم از من فاصله میگیری وگرنه یه تیر تو
مغز خودم یکیم تو مغز تو خالی میکنم راحت شم از دستت

ارکا. من ازت دور نم ی ش م فهمیدی من عاشقتم اینو تو اون کله ی پوکت
فرو کن تو فقط مال منی ما من

حوصله جروبحث نداشتم بی خیال شدم

-من میرم آماده شم پیام بریم

ارکا. باشه

رفتم بالا سه سوته آماده شدمو وسایلامو به اضافه یه چراغ قوه و یه لچک
مشکی که روش حالت اسکلت جم جمه داشت جلو دهنم بستمو زدم میرون
-با ماشین من میریم بیر بالا

ارکا سوار شدو به سمت ادرسی که داد راه افتادم بعد نیم ساعت رسیدیم جلوی
در یه ویلا که همه چراغاش خاموش بود
-خوب حالا باید چی کار کنم؟

ارکا. کار من دیگه اینجا تموم شد تنها میری تو خونه اینم کلید گاو صندوق
رمزشم 877890 هست من از تو ماشین با لب تاب سیستمای امنیتیو دورینارو
به مدت نیم ساعت از کار میندازم اگه تا نیم ساعت نیای اون تو گیر میفتیو
پلیسا میریزن سرت

هه تو نگران من نباش اقا فعلا من پلیس مخفی همین پلیسام بدون حرف از
ماشین پیاده شدمو این ور اون ورنگاه کردم بعد متمعن شدن از خلوتی با
سرعت دویدمو پریدم سمت دیوار کوتای ویلا و دستمو اویز دادم خودمو
کشیدم بالاجلوم یه حفاظ بلند بود بر گشتم به ارکا علامت دادم که کارشو
شروع کنه اونم اوکی داد که شروع شد و قتم رفتم سمت گوشه ترین قسمت
حفاظو رفتم بالای تیر برق بغل دیوار ویلا تا حد اندازه که بالا رفتم آماده پرت
کردن خودم اون ورشدم خیلی خطر ناک بود قلمب تو دهنم میزد اگه نتونم به
موقه دستامو بند حفاظ کنم مورد خدا یا کمکم کن یک دو سه گفتمو پریدم
سمت حیاط ویلا سریع دستامو بردم سمت حفاظا تا خودمو اویزونش کنم اما
یه دستم نگرفتو دست دیگمم دوتا انگشتم گرفت که تمام وزنم روش بودو

دا شت شل می‌شد با هزار بد بختی خودمو کشیدم بالا و او یزن به سمت در رفتم پامو رو در گذاشتمو پریدم پایین اوف ده دقیقم بخاطرش رفت سریع دویدم سمت خونه و از نزدیک ترین ترانس خودمو کشیدم بالا از در ترانس وارد اتاق شدم چراغ قوه رو روشن کردم رفتم تو راهرو به سمت اتاق اخر رفتمو دستگیر شو پایین کشیدم که باز نشد اه لعنتی حالا چی کار کنم خدایا یا شانسو یا اقبال خودت کمکم کن شروع کردم به نگاه کردن زیر گلدونا و تابلو ها که زیر فرش راه رو پیداش کردم خخخ مدل جدیده ...

درو باز کردم خودمو پرت کردم توی اتاق درو بستم درسته کسی نیستو دوربیناهم غیر فعاله اما احتیاط شرطه تازه دسکشم پوشیدم اثر انگشتم نمونه اوف یه ربعم مونده فقط سریع دست به کار شدومو کل اتاقو زیر و رو کردم اما گاو صندوق نبود پوف پس کجاس نکنه اتاقو اشتباه اومدم فقط ده دقیقم مونده یه فکر به سرم زد شاید احمقانه باشه اما من مال خودمو این جور جاساز کردم رفتم سمت تختو کشیدمش کنارو پشت تاج تخت رو دیوارو تقه زدم که صدا اکو شود اخ جون خودشه دیواره یه چوبی دیوارو کشیدم که کنده شد و گاو صندوق نمایان شد سریع کلیدو انداختمو رمز شم زدم که درش باز شد اوه له له اینجارو چقدر پولو جواهر اون انگشتر تک نگینو برداشتمو کردم تو دستم خیلی قشنگه وای دیرم شد پاشم برم اومدم در گاو صندوقو ببندم که چشمم به یه سری کاغذ افتاد که اسم شمس روش بود سریع اونارم برداشتمو زیر لباسم جا دادم در گاو صندوقو بستمو همه چیو مثل اولش کردم از اتاق زدم بیرونو

دروقتل کردم و کلیدم سر جاش گذاشتم دوباره رفتم سمت تراس اون اتاقه
 اویزون شدم و پریدم پایین هه خنگا نکردن میرن مسافرت خارجه یه سرایدار
 برای خونه بزارن اخ که چقد اینا خسیسن رفتم سمت در حیاط اومدم برم بالا
 که یه نفر با چوب زد تو سرم

-اخخخخ

افتادم زمینو سرمو با زور بلند کردم یه پسر جون و چهار شونه با شگاهی بود
 اووووف حالا چی کار کنم

2دقیقه مونده

سریع تو یه تسمیم انی (یا عانی) امپول بی هوشیو در اوردم و دیدم سمت شو
 خودمو انداختم تو بغلشو امپولو تو گردنش زدم که پسر به ثانیه نکشید شل
 شد و افتاد وای خدای من این.....اینکه کیارشه مگه من به این زهر نزدم یاد
 التماساش برای موندن پیشش دم مرگ افتادم

کیارش. اریستاا عشقم ترو خدا نرو اریستا نرو نرو نرو

منو سفت تو بغلش نگه داشته بودو لبخند میزد

کیارش. عشق من اون جور ی نگام نکن دوباره بهم رسیدیم اره من زنده موندم
 اما باز تو بهم زهر تزریق کردی

-کیارش تو چه جور ی زنده موندی؟ نه زهر نیست فقط بی هوشیه کیارش ولم
 کن بهت قول میدم هر چی که از خوتون دزدیدمو پست بدم داره و قتم تموم
 میشه تا یه هفته دیگه بیا اداره پلیس.... بگیری شون

کیارش. بهم یاد زهر زدن اما تو دزدی؟ اداره پلیس؟ چرا....

حرفش نصفه موند سرمو ب*و*سید دستاش شل شد و چشمش بسته

سریع خودمو از در حیاط پرت کردم بیرون که صدای اژیر امنیتی بلند شد سریع پریدم تو ما شینو به سمت ویلای خودم گزیدم هنوز تو شوک بودم کیارش زنده مونده امادیکه کینه ای ازش ندارم حلقه رو پرت کردم تو بغل ارکا - خوب دیگه کار ما تموم شده شرت کم امید وارم دیگه نبینمت

ارکا بی هوا ب* و* سیدمو گفت

ارکا. مال خودمی حالا تاچیچه بالا بنداز

از ما شین پیاده شدو رفت سوار ما شین خودش شدو رفت منم ما شینو بوردم داخل ویلا رفتم تو غزال دوید اومد جلوم غزال. سلام خانوم.....

با چش غره من گفت

غزال. ببخشید هنوز عادت نکردم دخترم اقا نویان بالا تو هال منتظرتونن

-باشه مرسی میشه برامون قهوه بیاری؟

غزال. حتما

رفتم بالا نویانو لم داده رو مبل دیدم

نویان. سلام چی شد؟

مدارکو از زیر لباسم کشیدم بیرونو انداختم جلوش و گفتم

-تموم شد حلقه رو دادم بهشون اما اینارم اون جا پیدا کردم یواشکی بر داشتم

اسم شمس داخلشه بین چیه

رفتم تو اتاق تا لباس عوض کنم لبا سامو که عوض کردم داشتم موهامو شونه

میکردم که با صدای داد نویان دویدم تو هال

نویان. اریستا؟ اریستا زود باش بیا

-چی شده؟

نویان. دختر تو گل کاشتی این تو مدارک تمام گند کاریای شمس هست میتونیم

دیگه کارشو تموم کنیم

از خوش حالی منو گرفت تو بغلشو چرخوند منم خندیدم از ته قلب وای

خدایا یعنی داره تموم میشه

-خدایا شکرت زنگ بزنی به اتیلا هم خبر بده

غزال با دیدن خنده ما اومدو با خنده قهوه هامونو دادو گفت

غزال. ایشالا همیشه به خنده باشه دخترم

لپشوب*و*سیدمو گفتم

-مرسی غزال جون دیگه همه مشکلا تمون داره حل میشه به امید خدا

نویان اومد سمتمو گفت

نویان. گفتم خیلی خوش حال شد دختر گفت باید ضربه ی اخرو بزنی همون

نقشه ی اخر انتقام توو تحویل باند به پلیس

لبخند زدم به اندازه تمام زجرای این دو سال لبخند زدم حالا نوبت انتقام منه

وبعد رفتنم پیش مامان بابا خدایا شکرت

خطی که سرهنگ رضایی داده بودانداختم تو گوشیهو زنگ زدم بهش

سرهنگ. بعله

-سرمندهستم سرهنگ

سرهنگ. اوه بعله دخترم خوبی همه چی خوب پیش میره

-بعله سرهنگ من خوبم همه چیم عالی پیش میره به خبرخوبی براتون دارم
مدارک خوبی پیدا کردم راجب باندشمس که تمام کثافت کاریاشون توشه آماده
باش بدین تا دوروز دیگه حمله باشه

سرهنگ. هزار الله اکبر دختر مرحبامرحابه تو باشه به نیروها آماده باش میدم
شنودها تونورود یابارو به خودتون وصل کنید فقط لازم بگید حالا تا ما وارد
عمل شیم بچه های ما تو محل هاشون مستقر شدن

-چشم سرهنگ تا دیدار دوباره خدانگهدار

سرهنگ. خدانگهدار دخترم

گوشیو قعت کردموسیمو دراوردمو جاساز کردم

نشستم رو مبلو قهوه تلخمو مزه مزه کردم به بازی که قراره راه بندازم
فکرکردم....

(اتیلا)

یه دسته گل بزرگو خوشگل رزهای قرمز و ابی خریدمو روندم سمت ویلای
اریستا الان دیگه وقتشه حرف دلمو بگم گوشیمو در اوردمو شماره ی اریستارو
گرفتم

با خوردن دومین بوق خواب داده

اریستا. الو جانم؟

ای به قوربون اون جان گفتنت

-سلام اریستا خوبی؟

اریستا. سلام خوبم تو خوبی چی کار میکنی؟

-منم خوبم همش ور دست این ارکای بی پدر مادرم نمیزاره جم بخورم اریستا
خبر خوشو از نویان شنیدم این خیلی خوبه که کار داره تموم میشه میای بخاطر
این مناسبت دوتایی جشن بگیریم؟

اریستا. اووووم. خوب اتیلا راستش نمیدونم فکرم مشغول نقشست که باید اجرا
کنیم هر چی فک میکنم نمیتونم اون جوری که منو دغ دادان دغشون بدم
-اوه اریستا بس کن دختر یکم به خودت استراحت بده دارم میام دنبالت تا
10مین دیگه اونجام آماده باش بای

گوشیو قعت کردموا اجازه ادامه حرف بهش ندادم وگرنه قبول نمیکرد
همه چیو آماده کردموا به سمت ویلا رفتم وقتی رسیدم جلو دوتا بوق زدم که
اریستا اومد بیرونو سوار شد

-سلام سلام خانوم خوش اومدید بفرماید بانو تقدیم به شما گل واسه گل
اریستا. وای اتیلا خیلی قشنگن ممنون خیلی وقت بود کسی بهم گل نداده بود
زیر لب گفتم

-تو قبول کن زخم بشی من خودم گل بارونت میکنم هر روز
اریستا. چیزی گفتم؟

-اره چه خبرا چی کارا میکنی نقشتو کشیدی؟

اریستا. اره بابا بد بختشون میکنم فقط به کمک تو نویان احتیاج دارم
-در خدمتم بانوی من

اریستا. کجا میریم؟

-رستروان بانوی من

اریستا. اه اتیلا انقدر بانوی من بانوی من نکن خوشم نمیاد

-چشم بانوی من

با کیفش زد تو سرم که از خنده قش کردم

-خوب خوب ببخشید نزن

اریستا. حقیته تا تو باشی واسه من شاخ نشی

لبخند زدمو دستمو بردم ضبطو روشن کردم

با صدای بی کلام و ویالن و گیتار فیض بردیم

بعد نیم ساعت رسیدیم بام تهران پیاده شدم در اریستارو باز کردم و جلوش خم شدم

دستشو به بازوم گرفتم و باهم به سمت پله های کوتاه و زیاد رفتیم انقدر رفتیم که به یه محدوده ی باز قشنگ رسیدیم که همه جاش قشنگو تزئین شده بود

رسیدیم اریستا از خوش حالی یه جیق زدو پرید لو پموب* و*سید

ای قوربون خندهاات خانومی

اریستا. وای اتیلا این جافوق الادس پسر لازم نبود این همه زحمت

-زحمت نه رحمت لازم بود و وظیفه بود خانوم خانوما حالا بفرماید سر میز

شام

صندلیشو کشیدم عقب که روش نشستم بعد خودم روبه روش نشستم پیش

خدمت اومدو سفارشارو گرفت که جفت جوج زدیم

موقعه ی شام اصلا حرفی نبود نمیخواستم اگه قبول نمیکرد به این زودی بزاره

بره

از فکرش اخمی اومد رو پیشونیم که با حرف اریستا سریع جمش کردم
 اریستا. ممنونم اتیلا شام خیلی دلچسب و سوپرایز قشنگی بود
 -خواهش عزیز دلم تموم کردی بریم سر ادامه ی برنامه
 اریستا. اره تمومه بازم هست دیگه چی؟

-سوپرایزه بیا جلوم وایستا
 با لبخند اومد جلوم که چشماشو گرفتمو به سمت جلو هدایتش کردم
 اریستا. وای اتیلا چی کار میکنی الان میفتم
 -نترس عزیزم خودم عین کوه پشتتم الان میرسیم تاقت داشته باش
 وقتی رسیدیم کنار پرت گاه روی صندلی نشوندمش گفتم
 -هر وقت من گفتم چشماتو باز کن جر نزنیا
 اریستا. باشه

به ساعت نگاه کردم یک دقیقه مونده

-حالا چشاتو باز کن

اریستا. وای خدای من این اتیلا این.....

(اریستا)

-وای خدای من این اتیلا این..... نمیدونم چی باید بگم اتیلا من...

حرفم باصدای ساز ویالین که یه نفر میزد بغل دستمون و اتیلا که جلوی پام زانو
 زدو یه حلقه ی تک نگین خیلی زیبا جلوم گرفت و گفت

اتیلا. اریستا دختر شیطان ماده ببر فرشته ی مرگ و عشق من خانومم میشی با

من ازدواج میکنی؟

د ستمو گذاشتم رو دهنمو نا باور سرمو تکون دادم هنوز تو شوک اون دوست

دارم با چراغ های خونه های تهران

و این اهنگ و این خاستگاری بودم نمیدونستم چی باید بگم من هیچ وقت

فکر ازدواج و تشکیل خانواده خوشبختی نبودم همیشه اخر خودمو مرگ

میدونستم از یه طرف کدوم دختری از ازدواج با یه پسر همه چی تموم بدش

میادو از یه طرف حس رو هوا بودنو سر گردونی نمیدونم ارکا خدا لعنتت کنه

که حتی ارزوهای ساده و خیال پردازیهای کوچیک دخترنم ازم گرفتی

سرمو اروم به نشونه ی اره تکون دادم که اتیلا انگشتر و د ستم کردو از خوش

حالی بغلم کردو تو هوا چرخوندم صدای خندهام با صدای دستای مردم بام

تهران یکی شد

(نویان)

بعد از این که از خونه ی اریستا اومدم بیرون زنگ زدم به وکیلمو گفتم هر چی

خونه زمینو مال منال دارم تبدیل به یورو کنه برام تو حساب المانم بریزه

میخواستم بعد این معموریت از اریستا خواستگاری کنم بریم المان که وکیل

گفت برای امضای چنتا اسنادو مدرک باید ببینتم منم باهاس بام تهران قرار

گذاشتم وقتی رسیدیم سفارش شام دادیمو بعد شام اسنادو امضا کردم بعد شام

خواستم برم دستامو بشورم که پشت ساختمون یه محیط رمانتیک دیدمو یه

زوج یه لبخند رو لبام اومد منم باید یه همچین کاری برای اریستا کنم اومدم

برم اما با دیدن صورتای اون دوتا تو جام خوشکم زد نه نه این اریستا نیست نه

اون اتیلا نیست که چشمای اریستارو گرفته

با زور خودمو کشیدم نزدیکشون حرفاشونو میشنیدم

اتیلا. هر وقت من گفتم چشمتو باز کن جر نزنیا

اریستا. باشه

به ساعتش نگاه کرد و گفت

اتیلا. حالا چشاتو باز کن

اریستا-وای خدای من این اتیلا ایننمیدونم چی باید بگم اتیلا من...

حرفش باصدای ساز ویالمن که یه نفر میزد بغل دستشون و اتیلا که جلوی پاش

زانو زدو به حلقه ی تک نگین خیلی زیبا جلوش گرفت و گفت

اتیلا. اریستا دختر شیطون ماده بیر فرشته ی مرگ و عشق من خانومم میشی با

من ازدواج میکنی؟

اریستا دستشو گذاشت رو دهنشو سرشو تکون داد انگار شک داشت اما

سر شو اروم به نشونه ی اره تکون داد که اتیلا انگشترود ستش کردو از خوش

حالی بغلش کردو تو هوا چرخوند صدای خندهای اریستا با صدای دستای

مردم بام تهران یکی شد

دیگه تاقت موندن نداشتم خودمو کشیدم سمت میز خودمونو با برداشتن

کوتمو یه خدافضلی خوشک به سمت قبرستون راه افتادم

بعد نیم ساعت رسیدم رفتم بالای قبر مامان بابا و نیهاد

-دیدید دیدید چی شد عشقمو از دست دادم کم بود حتی انتقام نیهادم نتونستم

بگیرم اصلا من به درد چی میخورم؟ اصلا چرا تو این دنیا زندهم؟

بابایی دلم گریه میخواد خسته شدم انقدر تو زندگی در برابر سختیا قد علم کردم و اخ نگفتم اما الان خم شدم دلم گریه میخواد اما نه گریه ی مردونه تظاهری گریه ی زنونه میخوام که ساده بی ریا از ته دل اشک بریزم که دلم سبک شه شاید با این اشکایی که میره عشق اریستاهم از قلبم رفت

حالا من باید چی کار کنم مامانی عشقم مال یکی دیگه شد باید مثل فیلما و مانا به عنوان دادا شش تو مجلسش با شمو براش برادری کنم نه نمیتونم بابایی من باید داماد اون مجلس میشودم نه برادر عروس خدایا به کی به چی قسمت بدم من از این بازی سرنوشت بی زارم میخوام ازش در پیام ما ادا ما چرا این جوریم دنیا مونو چی این جوری کرده عشق مال کیه توی یه متنی خوندم عشق مال فقیرا بی پولانیست اما عشق مال من پول دارو سطح بالا با این قیافه هم نیست بعضیا فکر میکنن ما پول دارا خوش بختیمو درد نداریم اما الان کجان که ببینن منم یتیمم منم بی پدرم مادرم داداشم کشته شد خواستم انتقام بگیرم عاشق قاتل داداشم شدم حالا هم که عشقم مال دیگری شده

هه پولو میخوام چی کار برای کی کار کنم تو شرکت برای کی خونه بزرگ بگیرم با کی بگم و بخندم برای کدوم حدفو امید ادامه بدم من شکستم اما نمیمونم شکستمو ببینم من فرادا بعد عملیات میرم

(اریستا)

بعد این که از بام برگشتیم اتیلا گفت

اتیلا. خوب خانومم بعد معموریت ازدواج میکنیمو جشن پیروزیو عروسسیو
 باهم میگیرم حال بگو بینم نقشت برای فردا چیه؟

-بین اتیلا من میخوام یه نقش بازی کنم زنگ بزنامو به ارکا بگم که مثل
 خودش دوسش دارمو بعد باهاش یه جا قرار بزارمو از طرف دیگه
 تمام نقشه رو برای اتیلا تعریف کردم که سر تکون دادو تعید کرد اما اخماش
 تو هم بود

-چته اتیلا چرا تو همی

اتیلا. دلم میخواد بگم بخيال این انتقام شو....

سریع پریدم وسط حرفشو با دادا گفتم

-نه اصلا حرفشم نزن

اتیلا. اه ای با با دختر چرا داد میزنی بزار حرفمو تا ته بگم منظورم اینکه من
 انتقامتو میگیرم اما تو خودتو بکش کنار حالا که مال منی دوست ندارم یه تار
 موازت کم شه عشقم

با شنیدن کلمه عشقم بدنم لرزید عشق من عشقشم خدایا کاری کن لیاقت
 این عشقو داشته باشم انقدر خوش بختش کنم که به این عشق افتخار کنه

-اتیلا جان عزیز دلم تو که میدونی سه سالو یه ماهه دارم برای این انتقام نقشه
 میچینم عزیزم اقای گلم چیزیم نمیشه بزار یه فردارو خودم باشم فرشته ی مرگ
 بعدش یه عمر میشم خانومت عشقت

اتیلا. باشه عزیزم درک میکنم فقط خیلی مواظب باش

گوشیو در اوردمو رفتم تو افاق شاید اتیلا به رو خودش نیاره اما ادم خودش باید جلو کسی که دوشش داره برای کس دیگه حتی الکی قوربون صدقه نره شماره ی ارکارو گرفتم به صدام ضعف دادمو چشممو خمار کردم ادا گریه در اوردم وجدان (انگار اون مبینه قیافتو؟)

-اع وجدان جان تو باید توی داستان خونو خون ریزیم اعلام حضور کنی بورو پی کارت گلم کارت داشته باشم صدات میکنم فعلا بعد اینم رمان دیگم ترسناکه آگه طرف دارم زیاد شدن تنرم مینویسم

وجی (باشه نانا انقدر قپی نیا من نباشم کی رمانتو میخونه اخه تو اون رمان سیاه قلب که بودم چه طرف دار پیدا کردی)

نویسنده (بیخشید این وجدان پرو وسط داستان جای حساس پارازیت اومد الان آدمش میکنم شما برید ادامه ی داستان)

با صدای ارکا که تو گوشم با انرژی پخش شود به خودم اومدم

ارکا. وای عشقم اری بهم زنگ زده باورم نمیشه عشقم خودتی؟ چیزی شده؟

-ار.....ارکا من.....من فهمیدم هنوز دوست دارم نمیتونم فراموش کنم عشقم توهم دوسم داری واقعی یا میخوای باز بازیم بدی؟

ارکا. عشقم اری داری گریه میکنی چرا قوربون اشکات شم؟ فدات شم معلوم که دوست دارمو عاشقتم من که گفتم اون دفعه هم مقصر من نبودم تا تهش

باهاتم این بار

-ارکا فردا بیا به.....باید جدی باهم صحبت کنیم

ارکا. ههههه عشقم چرا وسط بیابونی قرار گذاشتی؟...

-خیلی چیزها هست که تو بیابون جاشه چیه نکنه میترسی ها؟
 ارکا. ترس چیه قوربونت شم تو بگو جهنم من پامیشم میام برای دیدنت ساعت
 چند اونجا باشم؟

3-ظهر

ارکا. اوکی عشقم من 3اونجام

-باشه کاری نداری؟

ارکا. نه عشقم فقط دعا کن تا فردا بدون تو تاقت بیارم

-خدافظ

ارکا. بای عشقم

گوشیو قعت کردمورفتم بیرون سمت اتیلا اومدم بشینم رو مبل که دستمو
 کشیدو انداخت تو بغلش و گفت

اتیلا. از این به بعد جات این جاست

بی خیال شونه بالا انداختمو به تی وی که پارک ژوراستیک4رو نشون

میدادنگاکردم ای جون عاشقشم

(اتیلا24ساعت بعد)

سریع کلمتو در اوردموسمت نویان نشونه گرفتم که اریستارونشونه گرفته بود

-بنداز اون لعنتیو یه تاره مواز سر اریستا کم شه تیکه تیکت میکنم

فهمیدی؟ ما هیچی از چرتو پرتات نمیفهمیم

نویان. اریستا اسلحه تو بنداز وگر نه شلیک میکنم

اریستا. هه هرگز من این همه صبر کردم تا به این جا برسم حالا ولش کنم من
میکشمش

صدای سه تا شلیک پشت سر هم اومد و.....

(1 ساعت قبل)

-الو اریستا همه ی مدارک دست منه

اریستا. خیلی خوبه اتیلا همه ی مدارکو بده به نویان بهش بگو بیره تحویل
اداره پلیس بده بهش بگو تاکید کن زود تر از 3 به ویلا حمله نکنن خودتم
هواست باشه به شمس خبر مرگ پسرشو جوری بده که دغ مرگ بشه و....

-اوف اریستا بسه بار هزاره که داری نقشه رومیگی من خودم هم شو از برم
دختر توهم مواظب خودت باش من به محض این که کارم تموم شد میام
طرف تو

اریستا. اوکی توهم مواظب خودت باش من دیگه باید برم

-باشه

سریع مدارکو بردم برای نویانو سریع برگشتم کاخ شمس که به ارکا بر خوردم
اوهوکی چه تپیی زده سگ توله خدایا چرا اینوانقدر خوش گل افریدی موهای
زیتونی چشای ابی دکو دماغ اندازه آه ه ه

ارکا. چته اتیلا چرا آه میکشی؟

-هیچی ارکا حسرت قیافه ی تورو میخورم حیف تو نیست با اون ماده ببر

اخه؟

ارکا. هههه پسر ادم باید سیاست داشته باشه اخه کی خواست با اون ازدواج که مگه خرم من دنبال سروت اونم من مادر شو پدر شو زندگی شو نا بود کردم اما اون هنوز سر پاست اسمو رسم برای خودش داره من اون سروتو غرور شو میخوام میخوام کامل نابودش کنم ارکا و عشق نه نه اصلا من نه عاشق میشم نه ازدواج میکنم وقتی پولمو دارم خدمت کارو دارم هروقتم اراده کنم نیازمم رفع اونم با کیسای خوشگل . تعحدو زن گرفتمم چیه ؟
و قه قه زده کثافت اشغال باز میخواد اریستارو گول بزنه دلم میخواد گردنشو خورد کنم پسره ی
ارکا. اوه دیر شد ساعت 2.30. به نظرت چه طور شوم

-عالی مثل همیشه

دستشو کوبید رو بازو مو گفت

ارکا. افرین افرین بخاطر این وفا داریت خوب بهت میرسم خوب دیگه من دارم میرم حواست به کارا و بابا باشه درزم
یه چشمک زدو فت

ارکا. شاید شبو با عشقم گذروندم نیومدم هاهاهاهاها

کوفت مرض بی پدر مادر کثافت یه ربع بعد رفتن ارکا رفتن سمت اتاق شمس در زدمو وارد شدم

-سلام اقا ببخشید یه خیر مهم دارم براتون

شمس. چی شده اتیلا چرا انقدر مستربی مرد ؟

-راستش اقا..... اقا..... چه جور ی بگم اخه....

شمس. اه اقا اقا بسه بنال دیگه چی شده ؟

- اینا بنخاطر حرفای بدی که به اریستا میزدی و زجرایی که دادیش صدای اثریر ماشینای پلیس توی همه جای کاخ پخش میشود از اتاق زدم بیرون و به سمت استدیو میکس اهنگ و صدا رفتم برای ادامه ی نقشه بعدی...
(نویان)

بعد این که اتیلا مدارکو بهم داد اونارو با توضیح کامل تحویل سرهنگ رضایی دادمو به سمت محل قرار اریستا و ارکا رفتم اریستا دستوپای ارکارو به یه صندلی بسته بودو دورش میچرخیدو حرف میزد اریستا. این همه مدت زجر کشیدم این همه مدت تمام ثانیه های این سه سالو یه ماهو شمردم تا به این لحظه برسم انتقام از تو انتقام از کارایی که باهام کردی ت*ج*ا*و*ز، بردن ابروم، کشتن مادر و پدرم.....

اریستا. چقدر فکر کردم چقدر فکر کردم که خدایا چه جوری میشه زجری که ارکا بهم داد بهش بدم تو فکر کردی من یه درصد از حرفایی که گفتیو باور کردم من توی این مدت میدونی از چند نفر انتقام گرفتم از تمام کسایی که شویه تو بودن دخترارو گول میزدن میدونی بیشترشون التماسم میکردن که ترو خدا اریستا منو نکش من عاشقت شدم من توبه کردم اما من همشونو با یه گلوله کشتم همه شونو چه اونایی که التماس میکردن چه اونایی که تحدید که اریستا بابام دوستم خانوادم یا برادرم ازت انتقام میگیره اما من همونایی که برای انتقام هم میومدن میکشتم برای رسیدن به این جا خیلی سختی کشیدم در کردن یه اسم برای معروف شدنو به چشم اومدن برای باند پالومر سه تا کار بزرگ کردم ادم کشتن اونم کسی که خودش یه باند بزرگ داره نزدیک بود

(زمان حال اتیلا)

وقتی رسیدم محل قرار نویانو دیدم که از پشت یه درخت امدو به سمت اریستا
اسلحه کشیدو گفت

نویان. من اجازه ی این کارو نمیدم حالا نوبت انتقام منم هست من داداش
نیهادم نیهاد رادوند نویان رادوند برادر یکی از قربانی های این انتقامت من
اومدم انتقام دادا شمو ازت بگیرم حالا خیلی سریع اسلحتو بنداز پاینو از ارکا
دور شو اجازه کشتن بچه ی ینفر دیگه رو بهت نمیدم....

سریع کلتمو در اوردمو سمت نویان نشونه گرفتم که اریستارو نشونه گرفته بود
داد زدم

-بنداز اون لعنتیو یه تاره مو از سر اریستا کم شه تیکه تیکه میکنم
فهمیدی؟ ما هیچی از چرتو پرتات نمیفهمیم
نویان. اریستا اسلحه تو بنداز وگر نه شلیک میکنم

اریستا. هه هرگز من این همه صبر کردم تا به این جا برسم حالا ولش کنم من
میکشمش

با شلیک اریستا تو پیشونی ارکا و کشتنش بلا فاصله نویان به سمت قلب
اریستا شلیک کرد که خورد به شو اریستا افتاد زمین منم با دیدن این صحنه
سریع سمت سر نویان شلیک کردم که جنازش با چشمای باز افتاد زمین
دویدم سمت اریستا و تو بغلم گرفتمش خدای من عشقم داشت جون میداد
-اریستا عشقم خانومم دوم بیار الان امبولانسو پلیسا میرسن عشقم

همین بس که :

نفس کشیدم در این مرگِ تدریجی مثل خودکشی است با تیغِ کُند

صفحه های تقویم مرا یاد گذر زمان می اندازند

نمی دانم پس کی زندگی شروع می شود ؟

در نبود تو برگ زردی شده ام میان برگ های سبز

تاب طعنه تابستان را ندارم

کاش کاری کنی پاییز بیاید

شب که می شود شروع می شوند

ای کاش های من ...

وقتی به گرگ بودنت پی بردم

ک یقین یافتم توبه ات مرگ است

گریه کار کمی ست برای توصیف نداشتنت

دارم به رفتار پرشکوهی شبیه به مرگ فکر میکنم

جمله بی تو میمیرم را هیچوقت باور نکن

من بی تو هنوز زنده ام

زنده ای که روزی هزار بار آرزوی مرگ دارد

پایان

1395/9/1

ساعت

4:30 بامداد

نویسنده: نیلوفر صبوری

با تشکر از نیلوفر صبوری عزیز بابت نوشتن این رمان زیبا